ISSN: 2008-8000

Neoliberal-Ideological Governmentality: Discursive Power and the University in Iran[1]

Article Type: Research

Kayvan Ghaderi ❋

Corresponding Author: Ph.D. Student in Higher Education Development Planning, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: k.ghaderi@uok.ac.ir

Khalil Gholami

Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: kh.gholami@uok.ac.ir

Yahya Maroofi

Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: y.maroofi@uok.ac.ir

Abstract

Objective: This study introduces a four-level theoretical framework (discursive, structural, network, and agential) to provide a multi-layered analysis of power mechanisms within the Iranian higher education system. However, as a foundational study, this article concentrates on the discursive level to answer the core research question: *what are key discursive mechanisms that construct the ruling "regime of truth", and what are the consequences of this regime*?

Method: This qualitative research employs Foucauldian discourse analysis to examine an extensive "archive" of key macro-policy documents (including national strategic plans, ministerial bylaws, and the strategic plans of leading universities). The analysis was conducted in three layers: archaeology, genealogy, and the analysis of socio-cultural effects.

Results: The analysis reveals a complex logic of governance, termed "Neoliberal-Ideological Governmentality." The findings are presented in three main dimensions: (1) Constitutive Mechanisms: This regime is constructed through three primary discursive mechanisms: a) a "discourse of quantitative and metric-based assessment" with a neoliberal logic; b) a "discourse of instrumental and ideological steering of science" with a state-control logic; and c) a "discourse of control and discipline" that defines the boundaries of truth. (2) Architecture of Power: These mechanisms operate within a coherent, four-layered architecture (ideological, structural, functional, and disciplinary) that provides the entire system with coherence and stability. (3) Consequences: The dominance of this regime yields three key consequences: a) the construction of a paradoxical "ideal academic subject" (simultaneously entrepreneurial and compliant); b) the redefinition of "valid knowledge," marked by the dominance of applied knowledge over critical inquiry; and c) the transformation of the university's mission towards that of an economic institution.

Conclusion: The study concludes that any meaningful reform in Iranian higher education requires a critical rethinking of the dominant model of governmentality and its constitutive mechanisms. Accordingly, recommendations such as revising quantitative evaluation systems, providing targeted support for the critical humanities, and redefining the university's cultural and social mission are deemed essential for moving toward a more dynamic and equitable system.

Keywords: Discursive Power, Iranian Higher Education, Foucauldian Discourse Analysis, Neoliberal-Ideological Governmentality, Regime of Truth.

[1] This article is derived from a section of the first author's ongoing doctoral dissertation research at the University of Kurdistan.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

حکومت‌مندی نئولیبرال-ایدئولوژیک: قدرت گفتمانی و دانشگاه در ایران

نوع مقاله: پژوهشی

کیوان قادری * نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: k.ghaderi@uok.ac.ir

خلیل غلامی دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه kh.gholami@uok.ac.ir

یحیی معروفی دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه y.maroofi@uok.ac.ir

چکیده

هدف: این مطالعه با هدف ارائه تحلیلی چندوجهی از سازوکارهای قدرت در نظام آموزش عالی ایران، یک چارچوب نظری چهارسطحی (گفتمانی، ساختاری، شبکه‌ای، و عاملیتی) را معرفی می‌کند. با این حال، این مقاله به عنوان یک گام پژوهشی بنیادین، با تمرکز بر سطح گفتمانی، به این پرسش محوری پاسخ می‌دهد که رژیم حقیقت حاکم بر این نظام، از طریق چه سازوکارهای گفتمانی کلیدی برساخته می‌شود و پیامدهای آن چیست؟

روش این پژوهش کیفی با استفاده از روش تحلیل گفتمان فوکویی، آرشیو گسترده‌ای از اسناد کلیدی سیاست‌گذاری کلان (شامل اسناد راهبردی ملی، آیین‌نامه‌های وزارتی، و برنامه‌های راهبردی دانشگاه‌های برتر) را در سه لایه باستان‌شناسی، تبارشناسی و تحلیل اثرات اجتماعی-فرهنگی، مورد واکاوی قرار داده است.

یافته‌ها: تحلیل‌ها وجود یک منطق حکمرانی پیچیده تحت عنوان حکومت‌مندی نئولیبرال-ایدئولوژیک را آشکار ساخت. یافته‌های این پژوهش در سه بُعد اصلی قابل ارائه است: ۱) سازوکارهای برسازنده: این رژیم از طریق سه سازوکار گفتمانی اصلی برساخته می‌شود: الف) گفتمان سنجش کمّی و متریک‌محور با منطق نئولیبرالی؛ ب) گفتمان جهت‌دهی ابزاری و ایدئولوژیک علم با منطق کنترل دولتی؛ و ج) گفتمان کنترل و انضباط که مرزهای حقیقت را معین می‌کند. ۲) معماری قدرت: این سازوکارها در یک معماری منسجم و چهارلایه (ایدئولوژیک، ساختاری، عملکردی، و انضباطی) عمل می‌کنند که به کل نظام انسجام و پایداری می‌بخشد. ۳) پیامدها: حاکمیت این رژیم، سه پیامد کلیدی به همراه دارد: الف) برساختن سوژه دانشگاهی مطلوب به عنوان یک هویت دوگانه (کارآفرین و در عین حال متعهد) ؛ ب) بازتعریف دانش معتبر و غلبه امر کاربردی بر امر انتقادی؛ و ج) دگرگونی مأموریت دانشگاه به سوی یک نهاد اقتصادی.

نتیجه‌گیری: این پژوهش نتیجه می‌گیرد که هرگونه اصلاح معنادار در آموزش عالی ایران، مستلزم بازاندیشی انتقادی در مدل حکومت‌مندی حاکم و سازوکارهای برسازنده آن است. بر این اساس، پیشنهادهایی چون بازنگری در نظام‌های ارزیابی کمّی، حمایت هدفمند از علوم انسانی انتقادی، و بازتعریف مأموریت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، برای حرکت به سوی نظامی پویاتر و عادلانه‌تر، ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: قدرت گفتمانی، آموزش عالی ایران، تحلیل گفتمان فوکویی، حکومت‌مندی نئولیبرال - ایدئولوژیک، رژیم حقیقت.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

مقدمه

تحلیل نظام‌های آموزش عالی در سراسر جهان، همواره با مفهوم محوری و چندوجهی قدرت گره خورده است. با این حال، درک رایج از قدرت، اغلب آن را به مثابه امری قابل تملک، عمدتاً سرکوبگر و متمرکز در ساختارهای رسمی (مانند وزارتخانه‌ها یا مدیریت دانشگاه) تقلیل می‌دهد. چنین درکی، از آشکار ساختن سازوکارهای نامرئی، مولد و پراکنده‌ای که از طریق زبان، هنجارها، رویه‌ها و گفتمان‌های به ظاهر عینی و علمی عمل می‌کنند، باز می‌ماند.

این مقاله با تکیه‌بر رویکرد انتقادی و الهام از اندیشه‌های محوری میشل فوکو، به‌ویژه مفهوم «تبارشناسی قدرت – دانش» و «گفتمان» که در آثار او چون «مراقبت و تنبیه» (Foucault, 1977) و «باستان‌شناسی دانش» (Foucault, 1972) بسط یافته‌اند، نشان می‌دهد که قدرت در حوزه آموزش عالی فراتر از ابزاری برای توزیع منابع، فرایندی پیچیده در جهت ساخت حقیقت است .بر خلاف تصور سنتی از قدرت به‌عنوان نیرویی صرفاً سلبی یا سرکوبگر، فوکو قدرت را پدیده‌ای مولد می‌داند که واقعیت را تولید می‌کند .او بیان می‌دارد که «سازوکارهای قدرت به طور ذاتی بخشی از تمام این روابط هستند و به صورت دایره‌وار، هم معلول و هم علت آن‌ها می‌باشند» (Foucault, 1977) .این دیدگاه، تحلیل را از ماهیت قدرت به چگونگی اعمال آن تغییر می‌دهد .به جای تمرکز بر اینکه چه کسی قدرت را در اختیار دارد (مانند وزیر یا رئیس دانشگاه)، تحلیل به این سمت می‌رود که قدرت چگونه از طریق سازوکارهای به ظاهر خنثی مانند معیارهای ارزیابی، برنامه‌های راهبردی و قوانین انضباطی اعمال می‌شود .این تغییر جهت در کانون تحلیل، به درک عمیق‌تر و پیچیده‌تری از ماهیت قدرت در شکل‌دهی به واقعیت‌های آکادمیک منجر می‌شود و صرفاً به مظاهر آشکار آن محدود نمی‌ماند.

این حقیقت از طریق «رژیم‌های حقیقت» که به تولید و نظام‌مندسازی دانش و واقعیت می‌پردازند، تعریف می‌شود .فوکو «رژیم حقیقت» را به عنوان «انواع گفتمان‌هایی که یک جامعه می‌پذیرد و به عنوان حقیقت عمل می‌کند؛ سازوکارها و نهادهایی که امکان تمایز گزاره‌های درست و نادرست را فراهم می‌آورند، ابزارهایی که هر یک از آن‌ها را تأیید می‌کنند؛ تکنیک‌ها و رویه‌هایی که ارزش‌گذاری می‌شوند» تعریف می‌کند (Foucault, 1977) .این رژیم مشخص می‌کند که «دانش معتبر»، «پژوهش باکیفیت»، «استاد موفق» و نهایتاً «دانشگاه مطلوب» چه مؤلفه‌هایی دارند .افزون بر این، این رژیم‌ها در فرایند «سوژه‌سازی» نقش‌آفرین بوده و هویت‌ها و رفتارهای خاصی را در میان کنشگران دانشگاهی شکل می‌دهند .فوکو هدف اصلی خود را «ایجاد تاریخی از شیوه‌های مختلفی است که از طریق آن‌ها، در فرهنگ ما، انسان‌ها به سوژه تبدیل می‌شوند» (Foucault, 1982) می‌داند.

در ادامه، این مقاله به بررسی تحقق همزمان فرایندهای ساخت حقیقت و سوژه‌سازی در نظام آموزش عالی ایران خواهد پرداخت. این امر از طریق همزیستی متناقض (پارادوکسیکال) گفتمان‌های ظاهراً متضاد «رقابت نئولیبرال» و «کنترل ایدئولوژیک دولت» میسر شده است. طی دهه‌های گذشته، مجموعه‌ای از سیاست‌ها، قوانین و آیین‌نامه‌ها تدوین و اجرا شده‌اند تا اهدافی چون ارتقای کیفیت، افزایش بهره‌وری و همسو کردن دانشگاه‌ها با نیازهای توسعه ملی محقق شود .اسناد بالادستی مانند نقشه جامع علمی کشور و سند چشم‌انداز بیست‌ساله، افق آرمانی کسب مرجعیت علمی و قدرت اقتصادی را ترسیم کرده‌اند. در پی آن، آیین‌نامه‌های متعددی برای ارتقای مرتبه، ترفیع و تشویق اعضای هیئت علمی تدوین شده‌اند که نظام ارزیابی دقیقی را برای هدایت فعالیت‌های دانشگاهی در راستای این اهداف کلان ایجاد کرده‌اند. همزمان، قوانینی برای کنترل و استانداردسازی فرآیندهای کلیدی (مانند سنجش دانشجو و مقابله با تقلب علمی) به تصویب رسیده‌اند. این شبکه درهم‌تنیده از اسناد، یک بایگانی غنی برای تحلیل گفتمانی فراهم می‌آورد تا چگونگی حاکمیت تدریجی یک «نظام حقیقت» خاص بر این ساختار مورد بررسی قرار گیرد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

بیان مسئله: شکاف تحلیلی و ضرورت یک رویکرد یکپارچه

علی‌رغم کثرت مطالعات در حوزه آموزش عالی ایران، بسیاری از تحلیل‌های موجود به یک یا دو بُعد از پدیده پیچیده قدرت محدود مانده‌اند . برخی مطالعات با تمرکز بر ساختارهای نهادی (مانند تحلیل بوروکراسی و قوانین رسمی)، نقش گفتمان‌ها یا شبکه‌های غیررسمی قدرت را نادیده گرفته‌اند .این رویکردها، هرچند می‌توانند به خوبی سلسله‌مراتب رسمی را تحلیل کنند، اما از تبیین اینکه چگونه این ساختارها مشروعیت می‌یابند یا چگونه معانی و ارزش‌های خاصی بر آنها حاکم می‌شود، بازمی‌مانند .در مقابل، رویکردهای صرفاً گفتمانی، هرچند در آشکارسازی سازوکارهای پنهان قدرت بسیار ارزشمند هستند ، اما بدون در نظر گرفتن روابط سازمانی واقعی و الگوهای شبکه‌ای قدرت، قادر به تبیین کامل مکانیسم‌های بازتولید نابرابری در عمل نیستند.

این نگاه‌های تک‌بعدی، تصویری ناقص از مکانیزم‌های سیاست‌گذاری و جریان قدرت در دانشگاه‌ها ارائه می‌دهند .برای مثال، گفتمان "بین‌المللی‌سازی" که در تمام برنامه‌های راهبردی دانشگاه‌ها به عنوان یک هدف کلیدی تکرار می‌شود، ممکن است به تثبیت هژمونی موسسات غربی در تولید علم منجر شود .اما بدون بررسی ساختارهای بوروکراتیکی که این گفتمان را پشتیبانی می‌کنند، مثلاً آیین‌نامه‌های ارتقا که مقالات ISI را در اولویت قرار می‌دهند (Ylijoki, 2022) و شبکه‌های همکاری که آن را تقویت می‌نمایند ؛ مثلاً شیوه‌نامه‌های جذب نخبگان و همچنین بدون در نظر گرفتن واکنش‌ها و مقاومت‌های احتمالی دانشگاهیان در برابر این گفتمان ، نمی‌توان عمق تأثیر و سازوکارهای پیچیده آن را به درستی دریافت.

این مقاله با هدف پاسخ به این شکاف تحلیلی، یک چارچوب نظری چهارسطحی (گفتمانی، ساختاری، شبکه‌ای و عاملیتی/مقاومتی) را برای تحلیل پویایی‌های قدرت در نظام آموزش عالی ایران معرفی می‌کند .این چهار سطح، در تعامل با یکدیگر، تصویری جامع‌تر از پویایی‌های پیچیده قدرت را ارائه می‌دهند (برای مدلی مشابه از تعامل سطوح قدرت رجوع شود به Latta, 2020) .همانطور که در بخش "چارچوب تحلیلی" مقاله به تفصیل توضیح داده خواهد شد، این پژوهش به عنوان یک گام بنیادین، بر تحلیل عمیق سطح گفتمانی به عنوان استخوان‌بندی و شالوده اصلی این نظام قدرت تمرکز خواهد کرد .این انتخاب استراتژیک از آن روست که مطابق با نظریه فوکو و تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان نقش بنیادین در برساختن واقعیت اجتماعی و شکل‌دهی به سایر سطوح قدرت دارد .عملکرد نامحسوس و در عین حال مولد گفتمان‌ها (McCandless, 2023 ؛ Foucault, 1977) و پیامدهای گسترده آن‌ها در نظام آموزش عالی ایران، ضرورت این تمرکز را توجیه می‌کند .این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا به هسته مرکزی "رژیم حقیقت" حاکم نفوذ کرده و سازوکارهای بنیادین اعمال قدرت را آشکار سازیم.

چارچوب تحلیلی چهارسطحی قدرت: مبانی نظری و راهبرد تمرکز پژوهش

تحلیل پدیده پیچیده و چندوجهی قدرت در نظام آموزش عالی، فراتر از نگاه‌های تک‌بعدی، نیازمند یک چارچوب مفهومی یکپارچه است که بتواند لایه‌های مختلف آن را به صورت همزمان در نظر بگیرد .این پژوهش، با تکیه بر یک چارچوب تحلیلی چهارسطحی که مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول این مقاله است و با الهام از مدل‌های تحلیل قدرت در علوم اجتماعی (Lukes, 2005 ؛ Fairclough, 2010 & 2013)، به کالبدشکافی این پدیده می‌پردازد .این چارچوب چهارسطحی به ما امکان می‌دهد تا از سطحی‌ترین لایه‌های گفتمانی تا عمیق‌ترین لایه‌های ساختاری و مقاومتی قدرت را واکاوی کنیم .در ادامه، هر یک از این سطوح تشریح می‌شوند:

- سطح گفتمانی: برساختن حقیقت و واقعیت تحلیل گفتمانی در این پژوهش، بر پایه‌های مستحکم نظری میشل فوکو، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، استوار است. فوکو فهم رایج از قدرت را به چالش می‌کشد و آن را نه صرفاً به عنوان یک نهاد، طبقه، یا ساختار، بلکه به مثابه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

"شبکه‌ای از روابط نامتوازن و استراتژیک" در نظر می‌گیرد که در سراسر جامعه پراکنده است و از طریق "گفتمان‌ها" عمل می‌کند. او بیان می‌دارد که «سازوکارهای قدرت به طور ذاتی بخشی از تمام این روابط هستند و به صورت دایره‌وار، هم معلول و هم علت آن‌ها می‌باشند» (Foucault, 1977) .این بخش، مفاهیم کلیدی فوکو را که شالوده تحلیل گفتمانی ما را تشکیل می‌دهند، با ارجاع دقیق به آثار او، تشریح می‌کند:

الف) گفتمان به مثابه شاکله قدرت: در اندیشه فوکو، گفتمان صرفاً به زبان یا آنچه گفته می‌شود محدود نمی‌شود .بلکه، گفتمان «رویه‌هایی است که به طور نظام‌مند ابژه‌هایی را که از آن‌ها سخن می‌گویند، شکل می‌دهند». یک «تشکل گفتمانی» نیز به عنوان «سیستم پراکندگی» بین گزاره‌ها تعریف می‌شود که روابط و هم‌جواری‌های آن‌ها را تنظیم می‌کند (Foucault, 1972) .این مجموعه‌ای از گزاره‌ها، رویه‌ها و نهادهایی است که نحوه تفکر، صحبت و عمل ما را درباره یک موضوع خاص شکل می‌دهند. گفتمان‌ها واقعیت اجتماعی را می‌سازند و مرزهای «حقیقت» و «معرفت» را مشخص می‌کنند. بنابراین، تحلیل گفتمان فوکویی به دنبال کشف قواعد و رویه‌هایی است که گفتمان‌های خاصی را امکان‌پذیر می‌سازند و برخی دیگر را به حاشیه می‌رانند. در حوزه آموزش عالی، گفتمان‌هایی نظیر "کیفیت پژوهش"، "دانشگاه کارآفرین" و "استاد نمونه" صرفاً مفاهیمی خنثی نیستند، بلکه سازه‌هایی گفتمانی‌اند که هویت‌ها و انتظارات خاصی را از کنشگران دانشگاهی برمی‌سازند.

ب) قدرت–دانش: پیوند ناگسستنی حقیقت و اقتدار: فوکو به طور بنیادی رابطه میان قدرت و دانش را به چالش می‌کشد. او استدلال می‌کند که دانش ابزاری خنثی نیست که توسط قدرت به کار گرفته شود، بلکه «هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل متقابل یک حوزه دانش وجود ندارد و هیچ دانشی نیست که روابط قدرت را پیش‌فرض نگیرد و همزمان نسازد» (Foucault, 1977). به عبارت دیگر، قدرت دانش را تولید می‌کند و دانش نیز به نوبه خود، قدرت را تقویت و مشروعیت می‌بخشد. به عنوان مثال، نظام زندان، به عنوان «نمونه‌ای کلیدی یا "فصلی از کالبدشناسی سیاسی"»، نشان می‌دهد که چگونه اجسام با «تبدیل شدن به ابژه‌های دانش» تحت سلطه قرار می‌گیرند (Foucault, 1977). این مفهوم نشان می‌دهد که "دانش معتبر"، "پژوهش باکیفیت" و "استاد موفق" مولفه‌هایی هستند که از طریق روابط قدرت تعریف و نظام‌مند می‌شوند.

ج) رژیم حقیقت: سازوکار حقیقت‌سازی در هر جامعه :مفهوم "رژیم حقیقت" یکی از مهم‌ترین ایده‌های فوکو است که در آثار متأخر او بسط یافته است. این مفهوم به مجموعه‌ای از رویه‌ها، نهادها و سازوکارهایی اشاره دارد که در یک جامعه خاص و در یک دوره زمانی مشخص، تعیین می‌کنند که "چه چیزی به عنوان حقیقت شناخته و پذیرفته می‌شود". فوکو رژیم حقیقت را به عنوان «انواع گفتمان‌هایی که یک جامعه می‌پذیرد و به عنوان حقیقت عمل می‌کند؛ سازوکارها و نهادهایی که امکان تمایز گزاره‌های درست و نادرست را فراهم می‌آورند، ابزارهایی که هر یک از آن‌ها را تأیید می‌کنند؛ تکنیک‌ها و رویه‌هایی که ارزش‌گذاری می‌شوند«

تعریف می‌کند (Foucault, 1977) .از دیدگاه فوکو، حقیقت امری بیرونی و کشف‌شدنی نیست، بلکه «چیزی از این جهان است: تنها به واسطه اشکال متعدد محدودیت تولید می‌شود .و اثرات منظم قدرت را به همراه دارد»(Foucault, 1977) .این رژیم مشخص می‌کند که «دانش معتبر»، «پژوهش باکیفیت»، «استاد موفق» و نهایتاً «دانشگاه مطلوب» چه مؤلفه‌هایی دارند.

د) سوژه‌سازی: برساختن فردیت از طریق قدرت :فوکو استدلال می‌کند که قدرت نه تنها بر افراد اعمال می‌شود، بلکه »افراد را به عنوان سوژه‌های خاص برمی‌سازد.« این فرآیند "سوژه‌سازی " نامیده می‌شود .هدف اصلی فوکو، »ایجاد تاریخی از شیوه‌های مختلفی است که از طریق آن‌ها، در فرهنگ ما، انسان‌ها به سوژه تبدیل می‌شوند" (Foucault, 1982) .او سه شیوه اصلی ابژه‌سازی را شناسایی می‌کند: ۱)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

شیوه‌های تحقیق... ۲) رویه‌های تقسیم‌کننده... و ۳) شیوه‌ای که یک انسان «خود را به سوژه تبدیل می‌کند».... (Foucault, 1982) .فوکو دو معنای کلمه «سوژه» را برجسته می‌کند» :سوژه بودن برای دیگری از طریق کنترل و وابستگی؛ و گره خوردن به هویت خود از طریق وجدان یا خودآگاهی .هر دو معنا شکلی از قدرت را نشان می‌دهند که تحت سلطه قرار می‌دهد و سوژه می‌سازد» (Foucault, 1982).

او همچنین اشاره می‌کند که »مبارزه علیه اشکال انقیاد – علیه تسلیم‌شدن سوژگی – در حال افزایش اهمیت است، حتی اگر مبارزات علیه اشکال سلطه و استثمار از بین نرفته باشند» (Foucault, 1982) .این مفهوم به ما کمک می‌کند تا دریابیم که چگونه دانشگاهیان (اساتید، دانشجویان و مدیران) در یک نظام خاص آموزشی، به "سوژه‌های دانشگاهی مطلوب" (مثلاً فردی کارآفرین، محاسبه‌گر و همسو با ساختارها) تبدیل می‌شوند.

ه) رویکرد باستان‌شناختی: کشف نظم‌های گفتمانی باستان‌شناسی، ابزار اصلی فوکو برای تحلیل گفتمان‌هاست .این رویکرد بر "بررسی آثار و نظم‌های گفتمانی باقی‌مانده از گذشته به منظور نگارش تاریخ حال "تمرکز دارد (Foucault, 1972) .باستان‌شناسی، به جای بازسازی تاریخ از اسناد، به توصیف ذاتی «بنای یادبود» خود سند می‌پردازد. این روش «تشکیل منظم ابژه‌هایی را که تنها در گفتمان ظاهر می‌شوند» مطالعه می‌کند و بر "قواعد شکل‌گیری" تمرکز دارد که «شرایط وجود... در یک تقسیم‌بندی گفتمانی معین» هستند (Foucault, 1972) . باستان‌شناسی به دنبال کشف ساختارهای پنهان یا معانی سرکوب‌شده نیست، بلکه »نظم گفتمانی «را توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه "قواعد حاکم بر ظهور، تکرار، توزیع و پیوندهای میان گزاره‌ها" عمل می‌کنند (Foucault, 1972).

و) رویکرد تبارشناختی: گسست‌ها و مناسبات قدرت در کنار مفهوم باستان‌شناسی، فوکو مفهوم تبارشناسی را نیز مطرح می‌کند .تبارشناسی، در مقابل جستجو برای «ریشه‌های» واحد و پیوسته، به "جستجوی فرآیندهای تبار و ظهور" می‌پردازد (Foucault, 1977) .این رویکرد به جای کشف یک حقیقت ثابت، به دنبال «آشفتن آنچه که قبلاً ثابت پنداشته می‌شد، تکه‌تکه کردن آنچه یکپارچه پنداشته می‌شد؛ و نشان دادن ناهمگونی آنچه همگون فرض می‌شد»است (Foucault, 1972) .تبارشناسی، بر شرایط تاریخی و اجتماعی ظهور پدیده‌ها و مناسبات قدرت در هم تنیده با آن‌ها تمرکز دارد و نشان می‌دهد که چگونه حقیقت و دانش در طول زمان و در کشمکش قدرت‌ها شکل می‌گیرند. این رویکرد به ویژه در تحلیل تحولات و گسست‌های گفتمانی اهمیت می‌یابد و ماهیت غیرخطی و ناپیوسته تاریخ را برجسته می‌سازد .او همچنین اشاره می‌کند که این روش "خاکستری، دقیق و صبورانه مستند" است (Foucault, 1977)

ز) حکومت‌مندی : منطق حکمرانی بر جمعیت مفهوم "حکومت‌مندی" در اندیشه فوکو، به مجموعه‌ای پیچیده از «نهادها، رویه‌ها، تحلیل‌ها و تأملات، محاسبات و تاکتیک‌هایی» اشاره دارد که اعمال قدرتی را ممکن می‌سازند که «هدف اصلی آن جمعیت است، دانش اصلی آن اقتصاد سیاسی است، و ابزار فنی اساسی آن ابزارهای امنیتی است» (Foucault, 1977). حکومت‌مندی با سازوکارهای واقعی سروکار دارد و بر جمعیت تمرکز می‌کند. هدف آن «بهبود وضعیت جمعیت، افزایش ثروت، طول عمر و سلامت آن» است (Foucault, 1977 & 2007). این مفهوم به ما کمک می‌کند تا چگونگی اعمال قدرت بر زندگی روزمره افراد از طریق مدیریت رفتارها، ارزش‌ها و دانش را درک کنیم و به هسته مرکزی مدل "حکومت‌مندی نئولیبرال-ایدئولوژیک" این پژوهش می‌رسد.

این پژوهش با به‌کارگیری این مفاهیم کلیدی فوکویی، به تحلیل این موضوع می‌پردازد که چگونه قدرت در نظام آموزش عالی ایران، نه صرفاً از بالا به پایین اعمال می‌شود، بلکه در تار و پود گفتمان‌ها، دانش‌ها، و فرآیندهای حقیقت‌سازی تنیده شده و به طور فعالانه "سوژه‌ها" و "واقعیت" دانشگاه را برمی‌سازد. هدف، آشکارسازی این سازوکارهای نامرئی اما مولد است که نظام آموزش عالی ایران را شکل داده و به آن جهت می‌دهند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

- سطح ساختاری: نهادینه‌سازی قدرت این سطح از تحلیل، بر سازوکارهای رسمی، قوانین، آیین‌نامه‌ها و ساختارهای سازمانی تمرکز دارد که به مثابه بستری عینی و قانونی عمل می‌کنند. شالوده نظری این سطح بر اندیشه‌های ماکس وبر در باب بوروکراسی و عقلانیت ابزاری، و پیر بوردیو در باب میدان و عادت‌واره استوار است. این رویکرد، به درک عمیق‌تر از چگونگی تجسم یافتن رژیم حقیقت حاکم و پاسخ به ابعاد ساختاری مسئله پژوهش در نظام آموزش عالی ایران کمک می‌کند. ماکس وبر بر نقش بوروکراسی به عنوان کارآمدترین شکل سازمان‌دهی در جوامع مدرن تأکید می‌کند. از دیدگاه او، بوروکراسی با ویژگی‌هایی نظیر سلسله‌مراتب صریح، قواعد و رویه‌های مدون و غیرشخصی، و تخصص‌گرایی، به اعمال قدرت به شیوه‌ای عقلانی و پیش‌بینی‌پذیر می‌پردازد. قدرت در بوروکراسی نه در دست افراد، بلکه در جایگاه و قواعد رسمی نهادینه می‌شود و از طریق فرآیندهای اداری اعمال می‌گردد (Weber, 1978). در نظام آموزش عالی ایران، آیین‌نامه‌ها، قوانین، ساختار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، و سازمان‌های وابسته، همگی نمودهای این بوروکراسی وبری هستند که دستورالعمل‌های رسمی را برای فعالیت‌های دانشگاهی تعیین می‌کنند. در تکمیل این نگاه، پیر بوردیو مفهوم" میدان "را مطرح می‌کند که به مثابه یک فضای اجتماعی خاص، دارای قواعد، روابط قدرت، و منطق درونی خود است. دانشگاه، به عنوان یک" میدان دانشگاهی"، دارای سلسله‌مراتبی از جایگاه‌ها و انواع خاصی از" سرمایه " (مانند سرمایه علمی، فرهنگی، اجتماعی) است که بازیگران برای کسب آن‌ها با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. بوردیو همچنین مفهوم" عادت‌واره "را معرفی می‌کند که به مجموعه‌ای از تمایلات، ادراکات و الگوهای عملی اشاره دارد که در طول زمان در افراد نهادینه شده و آن‌ها را به سمت رفتارهای خاصی سوق می‌دهد، غالباً بدون آگاهی کامل از قواعد زیربنایی (Bourdieu,1990). در این پژوهش، سطح ساختاری نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌های مسلط، از حالت انتزاعی خارج شده و به صورت مجموعه‌ای از قواعد، رویه‌ها و ترتیبات بوروکراتیک درمی‌آیند. این ساختارها، بستر عینی و قانونی هستند که گفتمان‌ها در آن تثبیت و بازتولید می‌شوند. برای مثال، گفتمان "سنجش کمی و متریک‌محور"، از طریق "آیین‌نامه ارتقای مرتبه" به یک واقعیت اداری الزام‌آور تبدیل می‌شود و عملاً نظام حقیقت را پیاده‌سازی و تقویت می‌کند. بنابراین، این سطح به تحلیل "ماشین بوروکراتیک" قدرت می‌پردازد که از طریق آن، «نظام حقیقت» خود را به صورت عینی و قابل اجرا درآورده و بر رویه‌های روزمره دانشگاهی تأثیر می‌گذارد (Geerlings, 2018).
- سطح شبکه‌ای: توزیع غیررسمی قدرت این سطح از تحلیل، با الهام از نظریه شبکه اجتماعی، به واکاوی روابط و پیوندهای غیررسمی میان کنشگران می‌پردازد .در این رویکرد، قدرت لزوماً در ساختارهای سلسله‌مراتبی و رسمی متمرکز نیست، بلکه در شبکه‌های نخبگان، گروه‌های ذی‌نفوذ، و الگوهای ارتباطی و حمایتی توزیع شده است .این شبکه‌ها می‌توانند ساختارهای رسمی را تقویت کرده یا حتی آن‌ها را دور بزنند. جان اسکات ، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در این حوزه، در کتاب خود تحلیل شبکه اجتماعی (Scott, 2017)، بر اهمیت روابط و پیوندها میان کنشگران در فهم جریان قدرت و منابع تأکید می‌کند. او نشان می‌دهد که موقعیت یک کنشگر در شبکه، می‌تواند به او دسترسی به منابع (اطلاعات، حمایت، اعتبار) و در نتیجه قدرت بیشتری بدهد .علاوه بر این، پژوهش‌های معاصر مانند مطالعات گامسو و دانلی (Gamsu, 2021) در حوزه آموزش عالی، به وضوح نشان داده‌اند که چگونه "مدارهای نخبگان" و روابط غیررسمی در آموزش عالی ایران، نقشی حیاتی ایفا کرده و در فرآیندهای حساسی چون انتصابات مدیریتی، تخصیص منابع و تعیین اولویت‌های پژوهشی، فراتر از قوانین مدون عمل می‌کنند. این پویایی‌های پنهان قدرت، که مستقیماً در اسناد رسمی منعکس نمی‌شوند، برای درک پیچیدگی ساختار الگوی تحلیلی و چگونگی هم‌افزایی سطوح مختلف قدرت ضروری هستند و تأثیر بسزایی در بازآفرینی نظام حقیقت حاکم دارند(Mahrooie, 2020).
- سطح عاملیتی و مقاومتی: مواجهه با قدرت این سطح از تحلیل، بر نقش افراد و گروه‌ها به عنوان کنشگران فعال (و نه صرفاً منفعل) در مواجهه با قدرت تمرکز می‌کند. در اینجا، ما به دنبال فهم این هستیم که کنشگران دانشگاهی (اساتید، دانشجویان) چگونه سیاست‌های ابلاغی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

را تفسیر، مذاکره، با آن سازگار، یا در برابر آن به صورت‌های آشکار یا پنهان مقاومت می‌کنند. این سطح به پویایی و تکامل نظام قدرت از پایین به بالا توجه دارد و بر اهمیت عاملیت انسانی در برابر ساختارها تأکید می‌کند.

این سطح نظری خود را از دو دیدگاه اصلی برگرفته است:

- آموزش رهایی‌بخش پائولو فریره :فریره در کتاب مشهور خود "تعلیم و تربیت ستمدیدگان" (Freire, 2018)، بر مفهوم آگاهی‌بخشی و توانمندسازی افراد برای رهایی از ساختارهای ستمگرانه تأکید می‌کند. او معتقد است که ستم‌دیدگان با تأمل انتقادی بر واقعیت و کنش‌گری فعال، می‌توانند وضعیت موجود را تغییر دهند. این رویکرد، پایه و اساسی برای فهم ظرفیت کنشگران در مواجهه با قدرت و خلق آلترناتیوها فراهم می‌آورد.
- سلاح‌های ضعفا از جیمز اسکات :جیمز اسکات در اثر خود "سلاح‌های ضعفا: اشکال روزمره مقاومت دهقانی" (Scott, 1985) ، به بررسی اشکال خرد و پنهان مقاومت می‌پردازد که توسط گروه‌های فرودست و بدون قدرت رسمی صورت می‌گیرد. این مقاومت‌ها شامل نافرمانی‌های روزمره، شایعات، طنز، کند کردن روند کار، و دیگر استراتژی‌هایی است که به طور مستقیم ساختار قدرت را به چالش نمی‌کشند، اما به تضعیف مشروعیت و کارایی آن کمک می‌کنند .اوبرایان و همکاران (O'Brien, 2022) نیز در پژوهش‌های اخیر خود در آموزش عالی، به بررسی ادراکات دانشجویان از قدرت استاد و اشکال مقاومت در برابر آن پرداخته‌اند.

در این لایه، هدف، شناسایی اشکال مواجهه و مقاومت در بستر آموزش عالی ایران است. این مقاومت‌ها، که نشان‌دهنده پویایی و تکامل نظام قدرت از پایین به بالا هستند، لزوماً به معنای فروپاشی نیستند، بلکه امکان‌هایی برای «گسست» (شکاف در استمرار نظام) در نظام حقیقت حاکم فراهم می‌آورند. تحلیل این سطح، به فهم چگونگی مواجهه عاملیت کنشگران دانشگاهی با «شیوه‌حکومت نئولیبرال-ایدئولوژیک[1]» می‌پردازد و چالش‌هایی را که این عاملیت در برابر لایه‌های مختلف معماری قدرت ایجاد می‌کند، روشن می‌سازد.

راهبرد تلفیق نظری و بومی‌سازی

این پژوهش با هدف دستیابی به یک تحلیل چندوجهی از سازوکارهای قدرت در نظام پیچیده آموزش عالی ایران، یک چارچوب نظری چهارسطحی (گفتمانی، ساختاری، شبکه‌ای و عاملیتی) را بنا می‌نهد. راهبرد تلفیق نظری این چارچوب بر این اصل بنیادین استوار است که اندیشه میشل فوکو نقش لایه زیربنایی و شکل‌دهنده واقعیت را ایفا می‌کند. از منظر فوکو، قدرت نه یک دارایی بلکه «شبکه‌ای از روابط نامتوازن و استراتژیک» است که به‌طور مستمر واقعیت اجتماعی و دانش را تولید می‌کند. در این راستا، نظریه فوکو با شناسایی «نظام حقیقت» حاکم و منطق پیوند خورده با آن، یعنی «شیوه‌حکومت نئولیبرال-ایدئولوژیک»، بستر اصلی ساخت واقعیت دانشگاهی ایران را فراهم می‌آورد. با توجه به ماهیت بنیادین این مطالعه و تمرکز اصلی آن بر لایه گفتمانی، نظریات ماکس وبر، پیر بوردیو، پائولو فریره و جیمز اسکات به‌عنوان ابزارهای تحلیلی تکمیل‌کننده به کار گرفته می‌شوند. هدف این تلفیق، بومی‌سازی و عینی‌سازی[2] قدرت گفتمانی در بستر اجتماعی و ساختاری ایران است تا تحلیل از انتزاع محض فراتر رود.

تفسیر معماری قدرت: پیوند ابعاد گفتمانی، ساختاری و عاملیتی

این چارچوب مفهومی، قدرت را در دو سطح مکمل (ساختاری و عاملیتی) به واسطه لایه زیربنایی گفتمانی تحلیل می‌کند:

[1] Neoliberal-Ideological Governmentality
[2] Materialization

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

الف) سطح ساختاری: نهادینه شدن و بازتولید قدرت (وبر و بوردیو) سطح ساختاری به بررسی چگونگی نهادینه شدن و بازآفرینی نظام حقیقت در بوروکراسی و ساختارهای رسمی می‌پردازد .نظریه بوروکراسی وبر ابزار لازم را برای درک این امر فراهم می‌آورد که چگونه گفتمان حاکم (مانند «گفتمان ارزیابی کمّی») در ساختارهای سلسله‌مراتبی و رویه‌های رسمی نهادینه می‌شود و از طریق سازوکارهایی چون «آیین‌نامه ارتقای مرتبه»، اقتدار عقلانی–قانونی را در جایگاه‌های رسمی مستقر می‌سازد. در امتداد آن، تلفیق بوردیو تحلیل را به دینامیک‌های «عرصه دانشگاهی» گسترش می‌دهد. مفاهیمی چون «سرمایه‌ها» و «منشاره» تبیین می‌کنند که چگونه منطق گفتمانی، توزیع نابرابر سرمایه‌های علمی و فرهنگی را در عرصه کنش موجب شده و از طریق تولید منشاره، رفتار کنشگران را جهت می‌دهد. بدین ترتیب، این سطح نشان‌دهنده فرایند بازآفرینی ساختارهای قدرت از مجرای نهادینه شدن بوروکراتیک است.

ب) سطح عاملیتی و مقاومتی: مواجهه و کنش فعال (فریره و اسکات)تحلیل قدرت در یک نظام پویا، بدون توجه به عاملیت فعال کنشگران و مقاومت‌های احتمالی آنان ناقص خواهد بود. این لایه بر "مبارزه علیه سلطه" تمرکز دارد . اندیشه‌های پائولو فریره، به‌ویژه مفهوم "آگاهی‌دهی و وجدان‌یابی انتقادی[1]"، چارچوب لازم برای درک پتانسیل کنشگران در بازاندیشی نقادانه نسبت به واقعیت را فراهم می‌کند. این رویکرد، در تقابل با فرآیند سوژه‌سازی مطلوب، توانایی فرد را برای درک تضادهای هویتی خود (هم‌زمان «کارآفرین» بودن و «متعهد» بودن) برجسته می‌سازد. همچنین، نظریه «ابزارهای دفاعی ضعیفان» جیمز اسکات ابزار تحلیلی لازم برای مشاهده اشکال غیرمستقیم، روزمره و پنهان مقاومت (مانند طنز یا اجتناب) در برابر قدرت نهادینه را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که کنشگران چگونه سیاست‌های ابلاغی را در تجربه زیسته خود به چالش می‌کشند.

این چارچوب چهارسطحی با پیوند زدن تحلیل گفتمانی (فوکو) به ابعاد ساختاری و عاملیتی، شکاف تحلیلی موجود میان رویکردهای صرفاً ساختاری و صرفاً گفتمانی را برطرف می‌سازد. این راهبرد، بومی‌سازی لازم برای تحلیل پدیده‌ای آمیخته چون دانشگاه ایرانی را تسهیل می‌کند و به پژوهشگر امکان می‌دهد تا نه تنها منطق حاکم (نظام حقیقت) را کشف کند، بلکه چگونگی عینی‌شدن آن در ساختارها و نحوه مواجهه فعال کنشگران با آن را نیز مورد بررسی قرار دهد.

راهبرد تمرکز پژوهش: انتخاب عمق به جای وسعت

با اذعان به اینکه تحلیلی جامع و تمام‌عیار نیازمند کاوش همزمان در هر چهار سطح است، این پژوهش به دلیل گستردگی و پیچیدگی فوق‌العاده موضوع و با هدف دستیابی به تحلیلی عمیق و متمرکز به جای تحلیلی وسیع و سطحی، یک راهبرد مشخص را اتخاذ می‌کند .این راهبرد بر این فرض استوار است که سطح گفتمانی، شالوده و زیربنای سایر سطوح است؛ چرا که ساختارها برای اجرای گفتمان‌ها شکل می‌گیرند و مقاومت در برابر همین گفتمان‌ها صورت می‌پذیرد (Mullet, 2018).

همانطور که در بخش‌های پیشین تبیین شد، قدرت از دیدگاه فوکو «مولد» است (Foucault, 1977) و به طور فعال واقعیت و ابژه‌ها را از طریق گفتمان‌ها شکل می‌دهد (Foucault, 1972) .اگر گفتمان به طور نظام‌مند ابژه‌هایی را که از آن‌ها سخن می‌گویند، شکل می‌دهد، پس این لایه گفتمانی است که ساختارها بر اساس آن بنا می‌شوند، شبکه‌ها عمل می‌کنند و عاملیت و مقاومت شکل می‌گیرد . رژیم حقیقت ذاتاً گفتمانی است و تعیین می‌کند که چه چیزی درست و مشروع است و بدین ترتیب، امکانات عمل و سازماندهی را از پیش پیکربندی می‌کند .بنابراین،

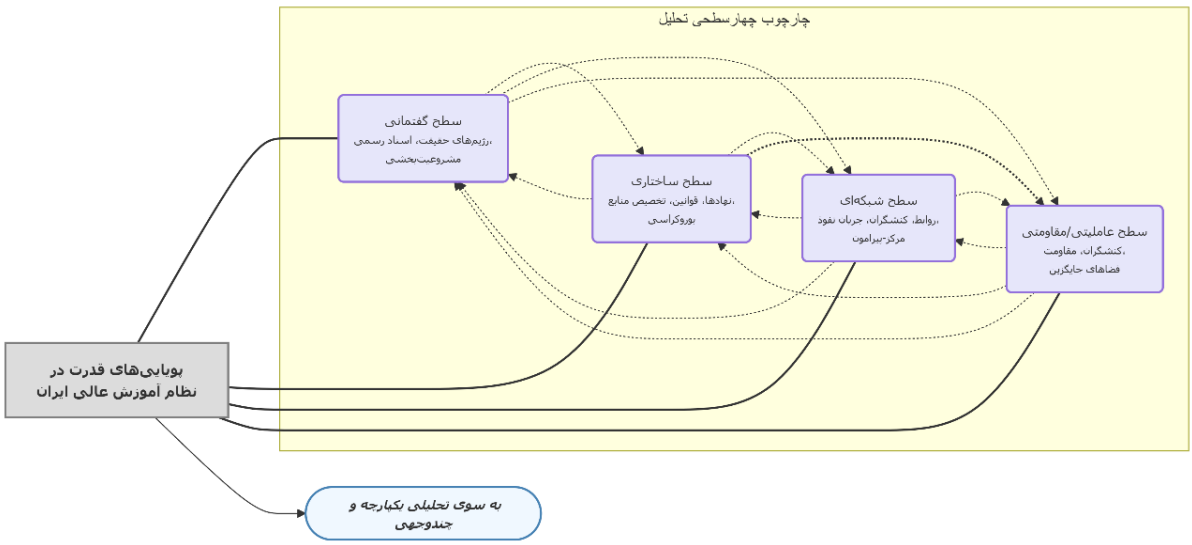
[1] Conscientization

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

درک لایه گفتمانی نه تنها یک رویکرد در میان بسیاری از رویکردها، بلکه پیش‌نیازی برای درک منطق عمیق‌تری است که لایه‌های دیگر قدرت را زیربنا قرار می‌دهد.

بر این اساس، این مقاله به‌عنوان یک گام پژوهشی بنیادین، توان تحلیلی خود را منحصراً بر رمزگشایی از سطح گفتمانی قدرت متمرکز ساخته است. هدف، ارائه یک "برنامه پژوهشی" منسجم به محققان آتی برای بررسی تجربی و دقیق سه سطح دیگر است. این رویکرد، انتخاب روش‌شناختی پژوهش را تقویت کرده و به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که هرگونه مداخله سطحی در سطوح ساختاری یا عاملیتی، مادامی که نظام گفتمانی زیربنایی به چالش کشیده نشود، کارایی محدودی خواهد داشت. شکل ۱ شمای کلی این چارچوب می‌باشد.



شکل ۱: چارچوب ۴ سطحی قدرت در آموزش عالی

سوالات پژوهش

با توجه به شکاف تحلیلی موجود و در چارچوب نظری اتخاذ شده (چارچوب چهارسطحی قدرت با تمرکز بر رویکرد تحلیل گفتمان فوکویی)، این پژوهش در پی پاسخ به یک سوال محوری و یکپارچه است:

رژیم حقیقت حاکم بر نظام آموزش عالی ایران، از طریق چه سازوکارهای گفتمانی کلیدی (فناوری‌های قدرت) برساخته می‌شود؛ این سازوکارها چه معماری منسجمی از قدرت/دانش (بر اساس مفاهیم فوکویی) را شکل می‌دهد که به آن پایداری می‌بخشد؛ و در نهایت، حاکمیت این رژیم چه پیامدهای عمیقی برای تعریف دانش معتبر، برساختن هویت دانشگاهی مطلوب (سوژه‌سازی) و دگرگونی در مأموریت دانشگاه به همراه دارد؟

برای پاسخ به این سوال جامع، پژوهش حاضر ابعاد و لایه‌های مختلف این سازوکارهای گفتمانی، معماری قدرت و پیامدهای ناشی از آن‌ها را با رویکرد باستان‌شناسی و تبارشناسی فوکویی مورد واکاوی قرار خواهد داد.

روش پژوهش: تحلیل گفتمان فوکویی به مثابه کالبدشکافی قدرت

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

این پژوهش با هدف رمزگشایی از سازوکارهای پیچیده و نامرئی قدرت در نظام آموزش عالی ایران، رویکرد کیفی با مبانی نظری انتقادی–تفسیری را برگزیده است (Mohammadpour, 2011 ؛ Cresswell, 2023). به‌طور ویژه، از روش‌شناسی «تحلیل گفتمان فوکویی» بهره می‌برد تا نشان دهد چگونه حقیقت و واقعیت در حوزه سیاست‌گذاری آموزش عالی، از طریق زبان، متون، رویه‌ها و اسناد رسمی، ساخته، نهادینه و بازتولید می‌شوند (Mullet, 2018 ؛ Smith, 2013). در این چشم‌انداز، قدرت نه به‌مثابه امری قابل تملک یا صرفاً سرکوبگر و متمرکز، بلکه به‌عنوان شبکه‌ای پویا و مولد از روابط در نظر گرفته می‌شود که به‌صورت نامحسوس و از راه رویه‌های گفتمانی اعمال شده، دانش، هویت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را شکل می‌دهد (Foucault, 1977). در راستای شفاف‌سازی فرآیند تحلیل، پژوهش حاضر با بازخوانی و بازنمایی گام‌به‌گام آرشیو گسترده اسناد رسمی و رویه‌های نهادی، مراحل روش‌شناسی تحلیل گفتمان فوکویی را به‌طور دقیق تبیین خواهد کرد.

فرایند تحلیل داده‌ها: گام‌های تحلیل گفتمان فوکویی

تحلیل آرشیو گفتمانی منتخب در یک فرایند دقیق و نظام‌مند سه‌مرحله‌ای انجام شد. این مراحل که بر پایه آموزه‌های فوکو و در تطابق با شیوه‌های تحلیل مضمون کیفی (به‌منظور ارتقای اعتبار و قابلیت رهگیری تحلیل) طراحی شده‌اند (Cresswell, 2023)، با هدف رمزگشایی از سازوکارهای تولید حقیقت و مناسبات قدرت در اسناد رسمی به کار گرفته شدند(جدول شماره ۳ گام‌های تحلیل را با جزییات بیشتری تشریح می‌کند). در تمام این مراحل، واحد اصلی تحلیل، گزاره‌ها و «واحدهای گفتمانی» معنادار درون متون بود.

- باستان‌شناسی گفتمان[1](کدگذاری اولیه و کشف قواعد ظهور) : در این مرحله، نخستین وظیفه، توصیف دقیق آرشیو اسناد برای شناسایی گزاره‌ها و واحدهای گفتمانی» بنیادین و تکرارشونده و نیز استخراج «قواعد حاکم بر ظهور، تکرار، توزیع و پیوندهای میان این گزاره‌ها» بود. این فرآیند شامل مطالعه دقیق و مکرر تمامی ۲۹ سند منتخب و استخراج بیش از ۵۰۰ گزاره اولیه مرتبط با موضوعات پژوهش بود .برای سازماندهی و کدگذاری این حجم از گزاره‌ها، از قابلیت‌های نرم‌افزار NVivo ۱۲ بهره گرفته شد. این رویکرد، معادل کدگذاری باز در تحلیل کد مفهمومی است که در آن هر بخش معنادار از متن، بدون پیش‌فرض نظری، با یک کد مفهومی برچسب‌گذاری می‌شود. بدین‌سان توانستیم سازه‌های گفتمانی مسلط پیرامون مفاهیمی همچون «کیفیت پژوهش»، «دانشگاه کارآفرین» و «استاد نمونه» را شناسایی کنیم .این مرحله، به طور مستقیم بر مفهوم «باستان‌شناسی **دانش**» میشل فوکو بنا شده است که در آن فوکو به دنبال کشف قوانین و قواعدی است که شکل‌گیری و تحول گفتمان‌ها را در یک دوره تاریخی مشخص ممکن می‌سازند .همانطور که فوکو بیان می‌کند، باستان‌شناسی به **"توصیف ذاتی بنای یادبود خود سند می‌پردازد"** (Foucault, 1972) و **"تشکیل منظم ابژه‌هایی را که تنها در گفتمان ظاهر می‌شوند"** مطالعه می‌کند (Foucault, 1972). در ادامه، نمونه‌ای از فرآیند استخراج کدهای مفهمومی در قالب جدول ۱ ارائه شده است تا شیوه تبدیل گزاره‌های متنی به کدهای تحلیلی به‌روشنی مشاهده شود.

جدول شماره ۱: کدگذاری باز(استخراج کدهای مفهمومی)- آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری

بخش متن	کد مفهومی	توضیح فوکویی
"وزارت علوم موظف است عملکرد دانشگاه‌ها را **سالانه ارزیابی** کند".	قدرت نظارتی / انضباطی	دانشگاه‌ها در یک چارچوب نظارتی دائمی نگه‌داشته می‌شوند.

[1] Archaeology of Discourse

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

"رئیس دانشگاه با پیشنهاد وزیر و تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب می‌شود".	سلسله‌مراتب قدرت	مشروعیت انتصاب مقامات دانشگاهی وابسته به نهادهای بالادستی است.
"دانشگاه‌ها مکلف‌اند سیاست‌های فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی را اجرا کنند".	گفتمان ایدئولوژیک	تولید دانش باید در راستای سیاست‌های رسمی کشور باشد.
"اختیارات مالی دانشگاه‌ها در چارچوب قوانین عمومی تعیین می‌شود".	کنترل منابع مالی	دانشگاه‌ها استقلال اقتصادی ندارند و تابع مقررات دولتی‌اند.

- تبارشناسی قدرت/دانش[1](کدگذاری محوری و پیوند با مناسبات قدرت): پس از کدگذاری باز اولیه و استخراج ۱۵۷ گزاره محوری (همانند آنچه در جدول ۳ به آن اشاره شده)، در این مرحله تمرکز از توصیف صرف نظم گفتمانی به تحلیل شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی امکان‌پذیری و ظهور گفتمان‌های خاص و چگونگی درآمیختگی آن‌ها با مناسبات قدرت معطوف شد (Foucault, 1977 & 2007). هدف این بود که دریابیم چگونه این گفتمان‌ها به ابزارهایی برای اعمال قدرت و شکل‌دهی به دانش مشروع بدل شده‌اند، چگونه «رژیم‌های حقیقت» را تولید می‌کنند و به تبع آن در فرآیند «سوژه‌سازی» و جهت‌دهی رفتار افراد نقش می‌گیرند. این مرحله، مستقیماً از مفهوم تبارشناسی فوکو الهام گرفته است، که در آن فوکو به جای ریشه‌های واحد و پیوسته، بر گسست‌ها، ناپیوستگی‌ها و روابط قدرت پنهان تمرکز می‌کند (همانند تحلیل او در "مراقبت و تنبیه" و "امنیت، قلمرو، جمعیت") .همانطور که فوکو بیان می‌کند، تبارشناسی به "جستجوی فرآیندهای تبار و ظهور" می‌پردازد (Foucault, 1977) و "آنچه را که یکپارچه پنداشته می‌شد، تکه‌تکه می‌کند و ناهمگونی آنچه را که همگون فرض می‌شد، نشان می‌دهد" (Foucault, 1972) .هدف این بود که دریابیم چگونه این گفتمان‌ها به ابزارهایی برای اعمال قدرت و شکل‌دهی به دانش مشروع بدل شده‌اند، چگونه «رژیم‌های حقیقت» را تولید می‌کنند و به تبع آن در فرآیند «سوژه‌سازی» و جهت‌دهی رفتار افراد نقش می‌گیرند .در این گام، کدهای باز اولیه بر اساس اشتراکات، افتراق‌ها و پیوندهای مفهومی در قالب دسته‌های وسیع‌تری سامان یافتند؛ فرآیندی معادل «کدگذاری محوری» در تحلیل کدمفهمومی .این رویه به ما امکان داد تا کدهای مفهمومی نخستین را در چارچوب مفاهیم نظری فوکو ادغام کنیم و چهار محور کلیدی تحلیل را شناسایی نماییم (نمونه در جدول شماره ۲):
  - قدرت انضباطی[2]: سازوکارهایی که از طریق نظارت، ارزیابی، رتبه‌بندی و تعریف هنجارها، رفتار کنشگران دانشگاهی را هدایت می‌کنند(Lumby, 2019).
  - حقیقت‌سازی: فرآیندهایی که تعریف «دانش معتبر»، «استاد موفق» و «دانشگاه مطلوب» را رقم می‌زنند.
  - سوژه‌سازی: شیوه‌های تولید «سوژه دانشگاهی مطلوب» (برای مثال فردی کارآفرین، محاسبه‌گر و همسو با ساختارها) از خلال گفتمان‌های مسلط.
  - مقاومت در برابر قدرت[3]: کاوش در نشانه‌ها و امکان‌های عملگری بدیل در مقابل گفتمان‌های غالب، حتی اگر این امکان‌ها بالقوه باشند.

[1] Genealogy of Power/Knowledge
[2] Disciplinary Power
[3] Resistance

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

جدول شماره۲: کدگذاری محوری (ترکیب کدهای مفهمومی در مفاهیم کلیدی)- آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری

مفهوم فوکویی	کدهای مرتبط	نمونه از متن
قدرت انضباطی	نظارت سلسله‌مراتبی، ارزیابی عملکرد، کنترل منابع	"وزارت علوم موظف است گزارش سالانه عملکرد دانشگاه‌ها را ارائه دهد".
سوژه‌سازی	تعیین سیاست‌های علمی، وابستگی به نهادهای حاکمیتی	"دانشگاه‌ها باید مطابق مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی عمل کنند".
حقیقت‌سازی	استانداردهای علمی، کنترل محتوا	"وزارت علوم مسئول هدایت علمی دانشگاه‌ها است".
مقاومت در برابر قدرت	تبصره‌های استثنایی، مجوزهای خاص	"در موارد خاص، دانشگاه‌ها می‌توانند درخواست معافیت از برخی قوانین را بدهند".

تبیین رویه اجتماعی-فرهنگی؛ یکپارچه‌سازی و نظریه‌پردازی: در گام نهایی، با استفاده از مفاهیم محوری و مقوله‌های تبارشناختی استخراج‌شده، تلاش شد تا معماری کلی «رژیم حقیقت» حاکم بر آموزش عالی ایران ترسیم شود. این مرحله معادل کدگذاری انتخابی است که در آن، مفاهیم محوری در یک مقوله هسته یا مفهوم کلیدی اصلی — که در اینجا "حکومت‌مندی نئولیبرال – ایدئولوژیک "نام گرفته — یکپارچه می‌شوند. دف، ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه از سازوکارهای گفتمانی (که فوکو آن‌ها را "فناوری‌های قدرت" می‌نامد)، معماری قدرت و پیامدهای آن بود. این مرحله، به طور خاص با دیدگاه فوکو در مقاله "سوژه و قدرت" هم‌راستا است که در آن او به تحلیل شیوه‌هایی می‌پردازد که قدرت از طریق آن‌ها بر افراد عمل کرده و سوژه‌ها را می‌سازد(Foucault, 1977 & 2007).

جدول شماره۳: گام‌های تحلیل گفتمان فوکویی و انطباق آن با روش پژوهش

گام تحلیل	روش اجرا	ارجاع مستقیم به فوکو	مثال کاربردی از داده‌ها (نمونه از اسناد تحلیل‌شده)
الف) باستان‌شناسی گفتمان	کدگذاری باز : گزاره‌های بنیادین و تکرارشونده (مانند ارزیابی سالانه عملکرد) در اسناد با نرم‌افزار NVivo . شناسایی قواعد ظهور، تکرار، توزیع و پیوندهای میان گزاره‌ها "و سازه‌های گفتمانی مسلط (مانند تکرار الزام به چاپ در نشریات خاص) ."این مرحله معادل توصیف نظام‌مند نظم گفتمانی است.	میشل فوکو، (۱۹۷۷) : باستان‌شناسی دانش (صفحات ۴۹-۵۵)	استخراج ۱۵۷ گزاره محوری از آیین‌نامه‌ها که مفهوم کیفیت پژوهش را برابر با تعداد مقاله ISI قرار می‌دادند. (مانند :اعطای امتیاز دوبرابری به مقالات ISI از آیین‌نامه ارتقا)
ب) تبارشناسی قدرت/دانش	کدگذاری محوری : پس از کدگذاری باز اولیه، تمرکز از توصیف صرف نظم گفتمانی به تحلیل شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی امکان‌پذیری و ظهور گفتمان‌های خاص و چگونگی درآمیختگی آن‌ها با مناسبات قدرت معطوف شد. کشف چگونگی تبدیل این گفتمان‌ها به ابزارهایی برای اعمال قدرت و شکل‌دهی به دانش مشروع و فرآیند "سوژه‌سازی ."این رویه به ما امکان داد تا **کدهای مفهمومی** نخستین را در چارچوب مفاهیم نظری فوکو ادغام کنیم.	میشل فوکو، (Foucault, 1977): انضباط و مجازات: تولد زندان». (فصل ۳: انضباط) میشل فوکو، (Foucault, 2007):	ردیابی تحول گفتمان" دانشگاه اسلامی "به سمت" دانشگاه-بنگاه اقتصادی "(بر اساس اسناد راهبردی ملی و دانشگاهی از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰)، و ظهور تدریجی" گفتمان سنجش کمی. "

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

		امنیت، قلمرو، جمعیت: درس‌گفتارها در کالژ دو فرانس، ۱۹۷۷–۱۹۷۸	
ج) تحلیل رویه اجتماعی–فرهنگی؛ یکپارچه‌سازی و نظریه‌پردازی	کدگذاری انتخابی : در گام نهایی، با استفاده از مفاهیم محوری و مقوله‌های تبارشناختی استخراج‌شده، معماری کلی "رژیم حقیقت "حاکم بر آموزش عالی ایران ترسیم شد. مفاهیم محوری در یک مقوله هسته یا مفهوم کلیدی اصلی — که در اینجا حکمرانی نئولیبرال – ایدئولوژیک» نام گرفته — یکپارچه شدند. هدف، ارائه یک مدل مفهومی از سازوکارهای گفتمانی (تکنولوژی‌های قدرت)، معماری قدرت (چهارلایه) و پیامدهای آن بود.	میشل فوکو، (Foucault, 1977): "سوژه و قدرت". در: اچ. ال. دریفوس و پی. رابی‌نوو (ویراستاران)، *میشل فوکو: فراتر از ساختارگرایی و هرمنوتیک* (ص. ۲۱۴)	تبیین" آیین‌نامه ارتقاء مرتبه "و "آیین‌نامه اجرایی قانون مقابله با تقلب "به عنوان" تکنولوژی‌های انضباطی "که از طریق نظام امتیازدهی و مجازات، به برساخت سوژه دانشگاهی" کارآفرینِ متعهد "کمک می‌کنند.

اعتبارسنجی و کنترل کیفی

به منظور افزایش اعتبار و قابلیت اعتماد یافته‌های پژوهش، اقدامات کنترل کیفی زیر صورت پذیرفت:

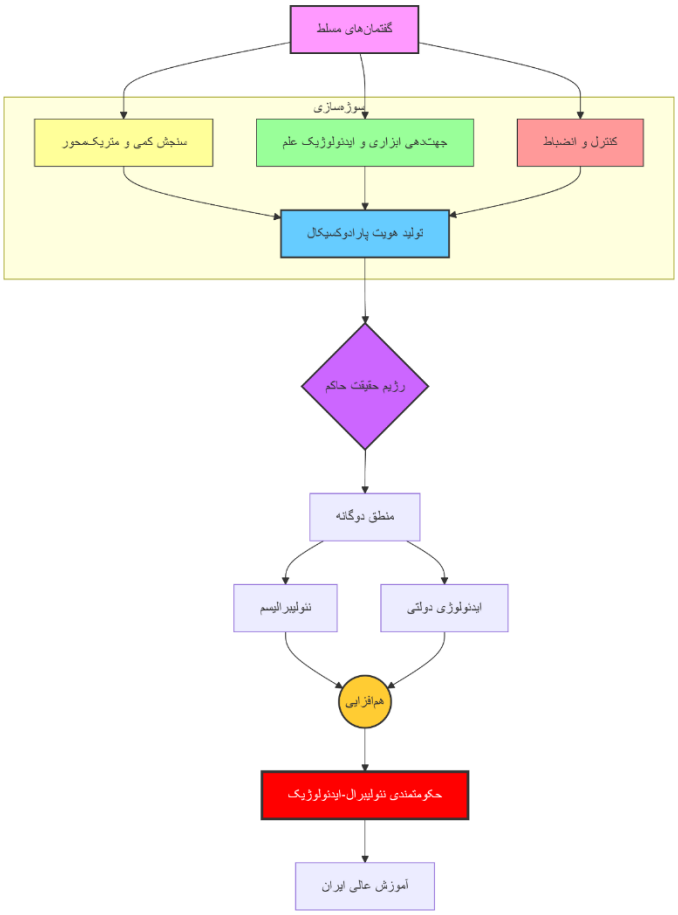
- توافق بین کدگذاران[1] : برای اطمینان از سازگاری در فرآیند کدگذاری، بخش‌های تصادفی از اسناد (۱۵٪) توسط دو کدگذار مستقل کدگذاری شدند. ضریب کاپای کوهن[2] محاسبه شده با نرم‌افزارNVivo ، برابر با ۰.۸۹ بود که نشان‌دهنده سطح بالایی از توافق است.
- مثلث‌سازی[3] :یافته‌های حاصل از تحلیل اسناد سیاست‌گذاری با مطالعه اسناد آرشیوی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری (سال‌های ۱۴۰۳–۱۳۹۰) و گزارش‌های تحلیلی مرتبط تطبیق داده شد تا از همخوانی و غنای داده‌ها اطمینان حاصل شود. این رویکرد به ویژه در تبارشناسی تحولات گفتمانی نقش بسزایی داشت.
- بازبینی خبرگان[4] : تحلیل‌ها و مدل مفهومی نهایی توسط دو استاد صاحب‌نظر و صاحب‌اثر در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آموزش عالی در ایران، مورد بازبینی و تایید قرار گرفت.

الگوی تحلیلی بومی‌سازی‌شده

الگوی نهایی پژوهش، با الهام از اندیشه فوکو و در پاسخ به شکاف تحلیلی موجود، یک مدل هیبریدی بومی‌سازی‌شده را برای تحلیل پویایی‌های قدرت در آموزش عالی ایران ارائه می‌دهد .این الگو نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌های مسلط، فرآیندهای سوژه‌سازی را شکل داده و در نهایت به یک "رژیم حقیقت" هیبریدی نئولیبرال–ایدئولوژیک منجر می‌شوند. این الگوی مفهومی که شالوده اصلی یافته‌ها را تشکیل می‌دهد، در شکل ۲ قابل مشاهده است:

[1] Inter-coder Reliability
[2] Cohen's Kappa
[3] Triangulation
[4] Expert Review

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]



شکل ۲: الگوی تحلیل قدرت بر اساس فوکو (بومی‌سازی شده برای ایران)

گردآوری آرشیو گفتمانی: رویه انتخاب اسناد

برای تحلیل قدرت گفتمانی در نظام آموزش عالی ایران، گردآوری یک "آرشیو" غنی و هدفمند از اسناد، گام نخست و بنیادین بود .انتخاب این اسناد به صورت تصادفی صورت نگرفته، بلکه از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری[1] پیروی می‌کند (Cresswell, 2023). در این رویکرد، اسنادی انتخاب می‌شوند که بیشترین ارتباط را با سوال محوری پژوهش داشته و به بهترین شکل، حامل و بازتاب‌دهنده گفتمان‌های رسمی و تأثیرگذار در حوزه سیاست‌گذاری باشند .این اسناد صرفاً به عنوان بازتاب‌دهنده سیاست‌ها در نظر گرفته نشده، بلکه مطابق با نگاه فوکویی، خود به مثابه آثار تاریخی و بخشی از فناوری‌های اعمال قدرت تلقی شده‌اند (Foucault, 1972).

بر این اساس، ورود هر سند به آرشیو نهایی این پژوهش، منوط به احراز سه ملاک اصلی و مشخص بود:

[1] Purposive and Theoretical Sampling

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

۱ .اعتبار و رسمیت نهادی[1]: این ملاک تضمین می‌کند که اسناد منتخب (مثال: نقشه جامع علمی کشور ، آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها)، دارای وجاهت قانونی و رسمی بوده و توسط نهادهای کلیدی نظام سیاست‌گذاری (مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس، هیئت وزیران و هیأت امنای دانشگاه‌ها) تصویب و ابلاغ شده باشند .اسنادی چون پیش‌نویس‌های غیررسمی یا مقالات دیدگاهی، از آرشیو حذف شدند.

۲ .گستره نفوذ و تأثیرگذاری[2]: اولویت با اسنادی (مثال: آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی ، قانون سنجش و پذیرش دانشجو) بود که بیشترین تأثیر را بر رویه‌های عملی و زندگی روزمره جامعه دانشگاهی (اساتید، دانشجویان و مدیران) دارند .برای مثال، "آیین‌نامه ارتقای مرتبه" به دلیل تأثیر مستقیم بر مسیر شغلی تمام اعضای هیأت علمی، یا "برنامه‌های راهبردی دانشگاه‌ها" به دلیل تعیین مسیر حرکت نهاد، از مصادیق بارز این ملاک هستند.

۳ .بازتاب‌دهندگی گفتمان‌های هژمونیک[3]: اسنادی انتخاب شدند (مثال: سند چشم‌انداز بیست‌ساله ، سند اقتصاد مقاومتی ، برنامه‌های استراتژیک دانشگاه‌های برتر) که به بهترین و صریح‌ترین شکل، گفتمان‌های مسلط مورد بررسی در این پژوهش (یعنی گفتمان سنجش کمّی و گفتمان جهت‌دهی ابزاری و ایدئولوژیک علم) را نمایندگی می‌کنند .به عبارت دیگر، این اسناد، "بلندترین صداها" در شبکه گفتمانی حاکم به شمار می‌روند.

با اعمال این ملاک‌ها، آرشیو نهایی پژوهش در سه دسته کلیدی سازماندهی شد :الف) اسناد راهبردی و کلان ملی که چارچوب ایدئولوژیک را مشخص می‌کنند ، ب) قوانین و آیین‌نامه‌های ملی و وزارتی که سازوکارهای اجرایی و انضباطی را تعریف می‌کنند ، و ج) برنامه‌های راهبردی دانشگاه‌های منتخب که نحوه بازتولید گفتمان‌های کلان در سطح نهادی را نشان می‌دهند .فهرست کامل این اسناد در جداول ۴ و ۵ ارائه شده است.

جدول ۴: فهرست اسناد کلیدی تحلیل‌شده در این پژوهش

عنوان سند	نوع سند	سطح سند	مرجع تصویب‌کننده / ابلاغ‌کننده	تاریخ تصویب / ابلاغ	تعداد صفحات
لایحه برنامه هفتم توسعه	لایحه	ملی	ریاست جمهوری (سازمان برنامه و بودجه)	۱۴۰۲	۱۵۳
قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور	قانون	ملی	مجلس شورای اسلامی / شورای نگهبان	۱۰/۱۱/۱۳۹۵	۲۱
قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد	قانون	ملی	مجمع تشخیص مصلحت نظام	۰۷/۰۸/۱۳۹۰	۱۵
قانون سنجش و پذیرش دانشجو	قانون	ملی	مجلس شورای اسلامی / شورای نگهبان	۱۰/۰۶/۱۳۹۲	۵
سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران	سند راهبردی	ملی	رهبر معظم انقلاب اسلامی	آبان ۱۳۸۲	۷
نقشه جامع علمی کشور	سند راهبردی	ملی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۴/۱۰/۱۳۸۹	۴۸
آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی	مصوبه/آیین‌نامه	فرادولتی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۰/۱۲/۱۳۸۹	۲۹
نحوه تعیین و انتصاب رؤسای دانشگاه‌ها	مصوبه	فرادولتی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۰۲/۱۱/۱۳۶۳	۱

[1] Institutional Authority and Formality
[2] Scope of Influence and Impact
[3] Reflectiveness of Hegemonic Discourses

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

آیین‌نامه اجرایی قانون مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی	آیین‌نامه اجرایی	ملی (دولت)	هیئت وزیران	۲۳/۰۵/۱۳۹۸	۱۳
مجموعه آیین‌نامه‌های معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم	مجموعه اسناد	وزارتی	معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم	تابستان ۱۴۰۰	۳۰۲
مصادیق تخلفات پژوهشی	ابلاغیه/دستورالعمل	وزارتی	وزیر علوم، تحقیقات و فناوری	۲۳/۱۲/۱۳۹۳	۷
آیین‌نامه اجرایی سامانه تأمین اعتبار پژوهشی (ستاپ)	آیین‌نامه اجرایی	وزارتی	وزیر علوم، تحقیقات و فناوری	۱۲/۱۱/۱۳۹۸	۲۰
اقتصاد مقاومتی؛ ماهیت و راهکارهای پیاده‌سازی در دانشگاه‌ها	سند راهبردی	وزارتی	دفتر برنامه و بودجه وزارت علوم	تابستان ۱۳۹۸	۸
طرح دستیار فناوری	طرح/شیوه‌نامه	وزارتی	وزیر علوم، تحقیقات و فناوری	۲۱/۱۲/۱۴۰۰	۱۵
آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی	آیین‌نامه	فرادولتی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۸/۱۲/۱۳۹۴	۴۸
آیین‌نامه ترفیع استحقاقی سالیانه اعضای هیأت علمی	آیین‌نامه	دانشگاهی	هیأت امنای دانشگاه کردستان	۲۸/۰۵/۱۳۹۷	۲
دستورالعمل نحوه اعطای پایه‌های تشویقی	دستورالعمل	دانشگاهی	هیأت امنای دانشگاه کردستان	۰۳/۱۲/۱۴۰۰	۱۷
شیوه‌نامه اجرایی فرصت مطالعاتی در جامعه و صنعت	شیوه‌نامه	دانشگاهی	هیأت رئیسه دانشگاه کردستان	۱۳/۰۳/۱۴۰۳	۶
آیین‌نامه شورای صنفی دانشجویان	آیین‌نامه	وزارتی	وزیر علوم، تحقیقات و فناوری	۱۹/۰۲/۱۳۹۵	۹
فرم امتیازبندی منازل سازمانی اعضای هیأت علمی	فرم اداری	دانشگاهی	کمیته رفاهی دانشگاه کردستان	نامشخص	۱

جدول ۵: برنامه‌های استراتژیک دانشگاه‌های منتخب تحلیل شده در این پژوهش

نام دانشگاه	عنوان سند	مرجع تصویب‌کننده	سال تصویب/انتشار	تعداد صفحات
دانشگاه تهران	سند چشم‌انداز دانشگاه تهران در افق ۱۴۰۴	هیأت امنای دانشگاه	۱۳۹۰	۲۹
دانشگاه صنعتی شریف	سند تحول راهبردی: به سوی چشم‌انداز ۱۴۰۴	هیأت امنای دانشگاه	۱۴۰۳	۷۵
دانشگاه صنعتی امیرکبیر	برنامه راهبردی دانشگاه صنعتی امیرکبیر –۱۳۹۵ ۱۴۰۴	مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی	۱۳۹۵	۹۱
دانشگاه صنعتی اصفهان	کلیات برنامه تحول راهبردی دانشگاه صنعتی اصفهان	هیأت امنای دانشگاه	۱۳۹۵	۹
دانشگاه شهید بهشتی	شرح سند راهبردی	هیأت امنای دانشگاه	نامشخص در سند	متن وب
دانشگاه فردوسی مشهد	سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (–۹۹ ۱۳۹۰)	معاونت طرح و برنامه دانشگاه	دهه ۱۳۹۰	۵
دانشگاه گیلان	گزارش برنامه راهبردی دانشگاه گیلان (–۱۴۰۱ ۱۴۰۵)	هیأت امنای دانشگاه	۱۴۰۱	متن وب
دانشگاه سمنان	برنامه راهبردی دانشگاه سمنان	هیأت امنای دانشگاه	۱۳۹۷	۱۸۸

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

دانشگاه رازی	چشم‌انداز، مأموریت و برنامه‌های راهبردی دانشگاه رازی	هیأت امنای دانشگاه	نامشخص در سند	متن وب
دانشگاه کردستان	چشم‌انداز و برنامه راهبردی دانشگاه کردستان در افق ۱۴۰۴	هیأت امنای دانشگاه	۱۳۹۷	۵۰
دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی	سند راهبردی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی	هیأت امنای دانشگاه	۱۳۹۴	۶۴

یافته های پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی آرشیو گسترده اسناد سیاست‌گذاری در نظام آموزش عالی ایران، وجود یک منطق حکمرانی پیچیده، منسجم و در عین حال پارادوکسیکال را آشکار می‌سازد که می‌توان آن را حکومت‌مندی نئولیبرال-ایدئولوژیک نامید. این رژیم حقیقت، که بر همزیستی دو ستون گفتمانی سنجش کمی و متریک‌محور و جهت‌دهی ابزاری و ایدئولوژیک علم استوار است ، نه از طریق سرکوب مستقیم، بلکه از رهگذر مجموعه‌ای از سازوکارهای گفتمانی نامرئی، یک معماری قدرت چندلایه، و تولید پیامدهای عمیق بر هویت، دانش و نهاد دانشگاه، عمل می‌کند. در این بخش، یافته‌های پژوهش را در سه بُعد تحلیلی متوالی ارائه می‌دهیم. نخست، به کالبدشکافی سازوکارهای گفتمانی کلیدی می‌پردازیم که چرخ‌دنده‌های این ماشین قدرت/دانش را تشکیل می‌دهند. دوم، معماری و اسکلت کلی این رژیم را که به این سازوکارها انسجام می‌بخشد، ترسیم می‌کنیم. و سرانجام، به تحلیل پیامدهای نهایی این رژیم بر تعریف دانش معتبر، برساختن سوژه دانشگاهی مطلوب و دگرگونی مأموریت دانشگاه خواهیم پرداخت.

بُعد اول: سازوکارهای گفتمانی جهت‌دهی به رژیم حقیقت

تحلیل عمیق اسناد نشان می‌دهد که نظام حقیقت حاکم بر آموزش عالی ایران، از طریق سه سازوکار گفتمانی کلیدی و درهم‌تنیده عمل می‌کند. این سازوکارها، که به‌مثابه فناوری‌های قدرت فوکویی عمل می‌کنند، به‌صورت نامرئی اما مؤثری، با تولید تعاریف مشخصی از ارزش و موفقیت، به رفتار و هویت کنشگران جهت می‌دهند. در ادامه، هر یک از این سازوکارها برای آشکار شدن منطق درونی و نحوه عملکردشان، به‌صورت تحلیلی کالبدشکافی می‌شوند.

سازوکار گفتمان سنجش کمّی و متریک‌محور: حاکمیت اعداد بر ارزش

این سازوکار، قدرتمندترین و فراگیرترین فناوری انضباطی در این رژیم است که با ترجمه کردن تمام وجوه پیچیده و کیفی فعالیت علمی به زبان مشترک، عینی‌نما و ظاهراً غیرسیاسی عدد و امتیاز، یک نظام ارزش‌گذاری منسجم و قابل کنترل ایجاد می‌کند. دستیابی به این نتیجه، حاصل مشاهده الگوی تکرارشونده و منسجمی از کمی‌سازی در اسناد مختلف، از سطح ملی تا سطح نهادی، بوده است.

در سطح ملی، این گفتمان به صورت متمرکز از طریق آیین‌نامه‌های کلیدی نهادینه می‌شود. کانون اصلی این فرآیند، آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی است که با تخصیص امتیاز دوبرابری به مقالات ISI نسبت به مقالات داخلی و تعیین امتیاز مشخص (تا ۷ امتیاز)، به وضوح حقیقت علمی را در انحصار مجلات و پایگاه‌های استنادی خاص قرار می‌دهد. این منطق در سایر اسناد وزارتی نیز تقویت می‌شود؛ برای مثال، شیومنامه جذب نخبگان با تعیین شاخص‌هایی مانند حداقل ۵ مقاله Q1 با اچ ایندکس بالای ۲۰ و شیومنامه دوره دکتری پژوهش‌محور با الزام به چاپ مقاله در نشریات مصوب، تعریف نخبه و پژوهش معتبر را به تولیدات کمی و قابل سنجش در بازارهای جهانی علم گره می‌زنند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

این گفتمان ملی به سرعت در برنامه‌های راهبردی دانشگاه‌ها بازتولید و عملیاتی می‌شود. تحلیل اسناد دانشگاه‌های امیرکبیر، ایلام، تهران، زنجان، صنعتی اصفهان و فردوسی مشهد نشان می‌دهد که ارزیابی عملکرد اساتید و موفقیت نهادی به طور مستقیم به تعداد مقالات ISI و جایگاه در رتبه‌بندی‌های جهانی وابسته شده است. به عنوان نمونه، سند دانشگاه صنعتی اصفهان صراحتاً به کاهش امتیاز گروه‌های بدون مقالات Q1 اشاره می‌کند. علاوه بر این، استفاده گسترده از شاخص‌های کلیدی عملکرد در دانشگاه‌هایی چون ایلام، سمنان و صنعتی اصفهان، این نظارت کمی را به یک تکنولوژی انضباطی و پاناپتیکونی تبدیل کرده است که در آن، عملکرد واحدها و افراد به صورت مداوم رصد می‌شود. این فرآیند، دانش را به کالایی قابل اندازه‌گیری تقلیل داده و همانطور که در دستورالعمل انتخاب سرآمد پژوهشی دانشگاه کردستان دیده می‌شود، با تعیین سهمیه برای پژوهشگر برتر، حتی منابع نمادین را نیز کمی و کنترل می‌کند.

گفتمان جهت‌دهیِ ابزاری و ایدئولوژیک علم، علمِ جستجوگرِ حقیقت را به‌ابزاری برای تحقق اهداف کلان اقتصادی، سیاسی و ارزشی نظام تقلیل می‌دهد؛ این تقلیل از طریق همزیستی وجه ابزاری–اقتصادی (اولویت‌بخشی به پژوهش‌های کاربردی و تجاری‌سازی دانش برای توسعه ملی) و وجه ایدئولوژیک–فرهنگی (الزام همخوانی علم با ارزش‌های رسمی) دانشگاه را به سمت اقتصاد دانش‌بنیان هدایت و پیش‌شرط مشروعیت آن را در چارچوب ارزش‌های رسمی برقرار می‌کند.

سازوکار کنترل و انضباط با استفاده از ابزارهای حقوقی، بوروکراتیک، نظارتی و فناورانه—از جمله آیین‌نامه‌های مقابله با تقلب، اخلاق پژوهشی، شیوه‌نامه‌های فرصت مطالعاتی، مقررات شورایی و سامانه‌های ثبت پایان‌نامه—مرزهای مجاز را تعیین و انحراف را هزینه‌زا ساخته و از طریق تحمیل خودتنظیمی، پایداری و انسجام سازوکارهای جهت‌دهی را تضمین می‌کند.

بُعد دوم: معماری رژیم حقیقت – اسکلت‌بندی یک قدرت منسجم

تحلیل عمیق اسناد نشان می‌دهد که سازوکارهای گفتمانی، به‌صورت پراکنده عمل نکرده، بلکه در یک معماری قدرت/دانش منسجم، چندوجهی و چهارلایه استقرار یافته‌اند. این معماری، به‌عنوان اسکلت‌بندی نظام حقیقت، پایداری، مشروعیت و قابلیت بازتولید آن را تضمین می‌کند. این نتیجه حاصل تحلیل الگوهای تکرارشونده در ساختارهای حقوقی و بوروکراتیک است. این ساختار چهارلایه نشان می‌دهد که هر لایه، منطق وجودی لایه بعدی را فراهم کرده و در مجموع، یک ماشین قدرت کارآمد و خودکار را در نظام آموزش عالی شکل می‌دهند.

لایه اول: لایه فرانظری و ایدئولوژیک

این لایه با ترسیم آرمان‌شهر علمی–سیاسی مبتنی بر مرجعیت علمی، اقتصاد مقاومتی و هویت اسلامی–ایرانی، به کل نظام قدرت معنا و مشروعیت می‌بخشد و جهت حرکت نظام آموزش عالی را در راستای تحقق اهداف ملی و انقلابی تعیین می‌کند.

لایه دوم: لایه ساختاری و حقوقی

این لایه با تبدیل آرمان‌های کلان به ساختارهای حقوقی و بوروکراتیک، کارکرد نهادینه‌سازی و حکمرانی را بر عهده دارد. قدرت در شبکه‌ای عمودی از شورای عالی انقلاب فرهنگی تا دانشگاه‌ها جریان یافته و از طریق نهادها و رویه‌های اداری مانند کمیته‌های اخلاق و هیئت‌های تخلفات، به‌صورت عقلانی و غیرشخصی بازتولید می‌شود.

لایه سوم: لایه عملکردی و ارزیابانه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

این لایه با القای خودانضباطی و تعریف کمیِ موفقیت از طریق شاخص‌هایی چون امتیاز، مقاله و گرنت، فرد دانشگاهی را به سوژه‌ای مطیع تبدیل می‌کند. کنترل مالی و ارزیابی عملکرد، دو ابزار اصلی آن‌اند که با شرطی‌سازی و وابستگی بودجه، انقیاد و بازتولید نظام قدرت را تضمین می‌کنند.

لایه چهارم: لایه انضباطی و طرد

این لایه با تعریف تخلف و تعیین مجازات، مرز رفتار مجاز را مشخص و هر انحرافی را طرد می‌کند؛ بدین‌سان با القای هراس از مجازات، انسجام نظام قدرت را حفظ می‌نماید. در مجموع، معماری چهارلایه قدرت، ایدئولوژی‌های کلان را به سازوکارهای حقوقی و بوروکراتیک بدل کرده و کنترل مؤثری بر حیات آکادمیک اعمال می‌کند.

بُعد سوم: پیامدهای رژیم حقیقت

سازوکارها و معماری پیچیده قدرتی که در بخش‌های پیشین کالبدشکافی شدند، اهداف و غایات مشخصی را دنبال می‌کنند. این ماشین قدرت/دانش، صرفاً برای کنترل یا نظارت عمل نمی‌کند، بلکه به طور فعال در حال تولید محصولات و پیامدهای مشخصی است که واقعیت نظام آموزش عالی را به نفع خود بازآفرینی می‌کند. دستیابی به این نتیجه، حاصل تحلیل استقرایی و بینامتنی اسناد بود که نشان داد چگونه اهداف مندرج در سیاست‌های کلان، به صورت نتایج ملموس در سطح هویت فردی، تعریف دانش و مأموریت نهادی ظاهر می‌شوند. این پیامدها را می‌توان در سه حوزه کلیدی و درهم‌تنیده دسته‌بندی کرد که در ادامه به تفصیل تشریح می‌شوند.

برساختن سوژه دانشگاهی مطلوب: تولید هویت پارادوکسیکال

شاید عمیق‌ترین پیامد این نظام، فرآیند سوژه‌سازی باشد که هدف آن تولید فعالانه هویت مطلوب برای کنشگران دانشگاهی است. این سوژه، دارای هویتی دوگانه و متناقض (پارادوکسیکال) است: از یک سو، یک کارآفرین رقابت‌جو و همسو با منطق نئولیبرال بازار (تولید مقاله ISI و جذب گرنت) است و از سوی دیگر، یک متخصص متعهد و وفادار به ایدئولوژی و اهداف کلان نظام. این همزیستی پارادوکسیکال، نقطه نبوغ الگوی حکومت‌مندی است؛ زیرا انرژی و خلاقیت نئولیبرالی سوژه را در یک چارچوب کنترل‌شده ایدئولوژیک مهار و هدایت می‌کند. بدین‌ترتیب، سوژه‌ی تولیدشده خود به عامل مؤثر بازآفرینی نظام حقیقت و ابزاری برای کنترل سیستماتیک تبدیل می‌شود.

در این نظام، دانش کاربردی و قابل تجاری‌سازی بر دانش انتقادی غلبه یافته و ارزش علمی بر پایه سنجش کمی تعریف می‌شود. پیامد آن، تبدیل دانشگاه از نهاد نقاد و مستقل به «دانشگاه–بنگاه» است که در خدمت منطق اقتصادی و قدرت حاکم عمل می‌کند و استقلال و نقش انتقادی خود را از دست می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش بنیادین نشان می‌دهد که «نظام حقیقت» مسلط بر آموزش عالی ایران، بر الگوی «شیوه‌حکومت نئولیبرال–ایدئولوژیک» بنا شده است. این الگو نه تقلید صرف، بلکه آمیزه‌ای متناقض از فشار رقابتی نئولیبرال (بازارمحوری) و منطق جهت‌دهی و کنترل ایدئولوژیک دولتی است که به‌طور فعال واقعیت دانشگاهی را بازتعریف می‌کند. این نظام حقیقت از طریق درهم‌تنیدگی سه سازوکار اصلی (فتمان سنجش کمّی و معیارسازی، گفتمان جهت‌دهی ابزاری و ایدئولوژیک علم، و گفتمان کنترل و انضباط) پایدار می‌ماند. غلبه این سازوکارها، شبکه‌ای از پیامدهای ساختاری و هویتی را تولید کرده است که سه بعد کلیدی آن عبارت‌اند از: ۱. برساختن سوژه‌ی دانشگاهی مطلوب (تولید هویت متناقض کارآفرین/متعهد)، ۲. بازتعریف دانش معتبر (غلبه مطلق امر کاربردی و تقلیل دانش به کالای قابل سنجش) و ۳. دگرگونی در مأموریت

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

دانشگاه (تبدیل به «بنگاه اقتصادی و کارآفرین»). تحلیل نهایی نشان می‌دهد که این سازوکارها در یک سیستم منسجم چهارلایه‌ای (معماری قدرت) عمل می‌کنند و هرگونه اصلاح بنیادین، مستلزم بازاندیشی انتقادی در همین الگوی حکومت‌مندی زیربنایی است.

سه پیامدِ هم‌افزا ، تبدیل مأموریت دانشگاه به بنگاه اقتصادی، بازتعریف دانش به کالای کمّی‌سنج و سوژه‌سازی کارآفرین/متعهد، به‌شکل شبکه‌ای عمل کرده و چرخه بازتولید و پایداری شیوه‌حکومت نئولیبرال–ایدئولوژیک را تضمین می‌کنند. این پژوهش عمدتاً به‌عنوان یک چارچوب تشخیصی عمل می‌کند و نشان می‌دهد که چالش‌هایی مانند تقلب و افت کیفیت نشانه‌های یک منطق حکومت‌مندی نئولیبرال–ایدئولوژیک‌اند که سیاست‌های به‌ظاهر جدا را به یک ماشین قدرت پیوند می‌زند. علاوه بر توصیف، پژوهش جعبه‌ابزار انتقادی و آگاهی‌بخشی برای جامعه دانشگاهی(به‌ویژه علوم انسانی) فراهم می‌آورد تا کنش تحول‌آفرین و دفاع از کیان علمی ممکن شود.

نوآوری و مقایسه با پژوهش‌های پیشین: گفتگویی با ادبیات تحقیق

هر پژوهش علمی در خلأ متولد نمی‌شود، بلکه در گفتگو با یک سنت پژوهشی و در پاسخ به شکاف‌های تحلیلی موجود، معنا و اعتبار می‌یابد. این تحقیق نیز با قرار گرفتن در دو میدان گفتگوی اصلی – ادبیات داخلی آموزش عالی ایران و ادبیات انتقادی بین‌المللی – نوآوری و تمایز خود را آشکار می‌سازد. دستیابی به این جایگاه، حاصل یک فرآیند تحلیلی بوده است که در آن، ابتدا الگوهای مسلط در پژوهش‌های پیشین شناسایی شده و سپس نشان داده شده است که چگونه یافته‌های این مقاله، آن الگوها را تکمیل، به چالش کشیده یا اصلاح می‌کنند.

گفتگو با ادبیات داخلی: از تحلیل عناصر مجزا به ارائه یک مدل تلفیقی

در حوزه مطالعات آموزش عالی ایران، پژوهش‌های ارزشمند متعددی به نقد ابعاد گوناگون قدرت و سیاست‌گذاری پرداخته‌اند .برخی از این مطالعات، همچون پژوهش سلیمی (Salimi, 2021)، با تمرکز بر رویکردهای ساختاری، به درستی به تحلیل ساختار قدرت تصمیم‌گیری و سازوکارهای بوروکراتیک حاکم پرداخته‌اند .گروه دیگری از مطالعات، مانند کار خلیلی و همکاران (Khalili, 2018)، با به‌کارگیری تحلیل گفتمان انتقادی، به فهم رویه‌های قدرت در استقلال دانشگاهی و نقد گفتمان‌های خاصی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها، هر یک به آشکارسازی قطعه‌ای مهم از این پازل پیچیده کمک کرده‌اند.

نوآوری بنیادین این پژوهش، در ارائه یک مدل مفهومی تلفیقی و منسجم نهفته است که نشان می‌دهد سازوکارهای قدرت در آموزش عالی ایران چگونه در یک ماشین قدرت واحد و به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند. این مقاله با فراتر رفتن از تحلیل‌های تک‌بعدی، مدل حکومت‌مندی نئولیبرال–ایدئولوژیک را معرفی و تبیین می‌کند. این چارچوب نشان می‌دهد که منطق نئولیبرال (رقابت و سنجش کمی) با منطق قدرتمند جهت‌دهی ابزاری و ایدئولوژیک دولتی، نه در تضاد، بلکه در یک همزیستی پارادوکسیکال پیچیده، یکدیگر را تقویت می‌نمایند (برای مثال، اعمال فشار برای کسب رتبه جهانی از طریق آیین‌نامه‌های متمرکز دولتی). این تبیین، تصویری جامع‌تر و عمیق‌تر از واقعیت پیچیده حکمرانی در دانشگاه ایرانی ارائه می‌دهد.

گفتگو با ادبیات بین‌المللی: از تأیید روندها تا نظریه‌پردازی یک مدل هیبریدی

در سطح جهانی، یافته‌های این پژوهش با بدنه وسیعی از ادبیات انتقادی در خصوص تأثیرات نئولیبرالیسم بر آموزش عالی(Harvey, 2005 ؛ Xiaohong, 2019 ؛ Prinsloo, 2020)، هم‌نوایی و گفتگو می‌کند .تحلیل‌های نظریه‌پردازان برجسته‌ای چون استیون بال (Ball,

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

2012) درباره تصورات نئولیبرالی ، بیل ردینگز (Readings, 1997) در مورد گذار به دانشگاه در ویرانه‌ها و حاکمیت منطق تعالی ، و روزالیند گیل (Gill, 2009) پیرامون آسیب‌های پنهان دانشگاه نئولیبرال ، همگی در یافته‌های این تحقیق بازتاب می‌یابند .مفاهیمی چون ظهور دانشگاه-بنگاه[1]، فرهنگ حسابرسی و وسواس بر سر شاخص‌های کمی ، و تولید سوژه دانشگاهی کارآفرین(Philpott, 2011) ، همگی نشان می‌دهند که دانشگاه ایرانی نیز از روندهای جهانی مصون نمانده است.

نوآوری پژوهش نشان‌دادن هیبرید شدن نئولیبرالیسم با گفتمان و دولت متمرکز در ایران است؛ نتیجه‌اش پدید آمدن «دانشگاه نئولیبرال-ایدئولوژیک» است که بازار و کنترل دولتی را هم‌پیمان می‌سازد.

دلالت‌های نظری و عملی پژوهش

یافته‌های این تحقیق، که به کالبدشکافی یک رژیم حقیقت پیچیده در آموزش عالی ایران انجامید، دارای دلالت‌ها و پیام‌های مهمی در دو سطح نظری و عملی است. این بخش به دنبال آن است که نشان دهد این پژوهش چگونه به غنای ادبیات نظری حوزه خود کمک کرده و چه راهکارهای عملی و مبتنی بر شواهدی را برای کنشگران و سیاست‌گذاران این عرصه پیشنهاد می‌دهد.

این پژوهش سه دلالت نظری کلیدی دارد: اول، بومی‌سازی و توسعه مفهوم فوکویی «حکومت‌مندی» از طریق الگوی نئولیبرال-ایدئولوژیک که هم‌افزایی سازوکارهای نئولیبرالی و جهت‌دهی ایدئولوژیک دولتی را نشان می‌دهد؛ دوم، ارائه چارچوب تحلیلی چهارسطحی (گفتمانی، ساختاری، شبکه‌ای و عاملیت/مقاومت) به‌عنوان ابزاری برای تحلیل جامع پدیده‌های اجتماعی؛ و سوم، تأکید بر ضرورتِ نگاه کل‌نگر در سیاست‌گذاری آموزش عالی از طریق آشکارسازی پیوند میان سیاست‌های ظاهراً جدا.

دلالت‌های عملی: از تشخیص تا پیشنهاد برای ایجاد گسست

در سطح عملی، این پژوهش فراتر از یک تحلیل صرفاً آکادمیک عمل کرده و دلالت‌های مشخصی برای هرگونه تلاش جهت اصلاح معنادار در نظام آموزش عالی دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اصلاحات جزئی و پراکنده، بدون هدف قرار دادن منطق بنیادین رژیم حقیقت حاکم، محکوم به شکست یا حتی تقویت ناخواسته وضعیت موجود هستند .بر این اساس، پیشنهادهای ارائه شده در این مقاله ، نه راه‌حل‌هایی ساده، بلکه کنش‌هایی برای ایجاد گسست در سازوکارهای اصلی این رژیم هستند:

- بازنگری در نظام ارزیابی کمّی: این پیشنهاد ، مستقیماً گفتمان سنجش کمی و متریک‌محور را هدف قرار می‌دهد. تضعیف این سازوکار، که موتور اصلی تولید سوژه دانشگاهیِ محاسبه‌گر و مقاله‌محور است، می‌تواند به کاهش فشار برای تولیدات کمّی و گشودن فضا برای سایر اشکال فعالیت علمی (مانند آموزش باکیفیت، پژوهش‌های کیفی و بنیادی) منجر شود. این اقدام، به معنای تضعیف یکی از ستون‌های اصلی حکومت‌مندی نئولیبرال است.
- حمایت هدفمند از علوم انسانی و اجتماعی انتقادی: این راهکار ، پاسخی مستقیم به گفتمان جهت‌دهی ابزاری علم و پیامد آن، یعنی بازتعریف دانش معتبر است. حمایت از علوم انسانی انتقادی، نه یک اقدام تزئینی، بلکه یک سرمایه‌گذاری راهبردی برای احیای عقلانیت انتقادی در برابر عقلانیت ابزاری حاکم است(Nussbaum, 2017). این حوزه‌ها می‌توانند با به پرسش کشیدن خودِ اهداف و ارزش‌های نظام، به ایجاد توازن و جلوگیری از تقلیل یافتن دانشگاه به یک ابزار صرف کمک کنند.

[1] Enterprise University

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

- بازتعریف مأموریت دانشگاه و تقویت استقلال آن بازگرداندن دانشگاه به نقش انتقادی و فرهنگی با کاهش کنترل بوروکراتیک-سیاسی، تقویت استقلال و افزایش مشارکت واقعی جامعه دانشگاهی در تصمیم‌گیری.

محدودیت‌ها و پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی

هر پژوهشی، به مثابه تلاشی برای روشن ساختن بخشی از یک واقعیت پیچیده، به ناچار با محدودیت‌هایی در دامنه و روش خود روبروست. اذعان به این محدودیت‌ها، نه تنها از اعتبار تحقیق نمی‌کاهد، بلکه با مشخص کردن مرزهای دانش تولید شده، به آن عینیت و استحکام بیشتری می‌بخشد و راه را برای تحقیقات تکمیلی هموار می‌سازد.

این پژوهش با اتخاذ یک راهبرد تحقیقی مبتنی بر انتخاب عمق به جای وسعت ، توان تحلیلی خود را بر رمزگشایی از سطح گفتمانی قدرت متمرکز ساخت. این انتخاب، هرچند به ارائه یک تحلیل عمیق از سازوکارها، معماری و پیامدهای گفتمان حاکم منجر شد، اما به طور طبیعی محدودیت‌هایی را نیز به همراه دارد:

۱. تمرکز بر گفتمان رسمی: این تحقیق بر تحلیل آرشیو اسناد رسمی و سیاست‌گذاری‌های کلان استوار است. در نتیجه، آنچه تحلیل شده، روایت رسمی و گفتمان مسلط است. این روش، هرچند برای فهم منطق حاکم بر نظام ضروری است، اما نمی‌تواند به طور کامل تجربه زیسته[1] کنشگران در مواجهه با این گفتمان‌ها را به تصویر بکشد. به عبارت دیگر، این پژوهش نشان می‌دهد که قدرت چگونه می‌خواهد عمل کند، اما لزوماً نشان نمی‌دهد که در عمل و در زندگی روزمره دانشگاهیان چگونه دریافت، تفسیر، مذاکره یا مورد مقاومت واقع می‌شود.

۲. غیاب صدای کنشگران: به دلیل اتکا به متون، صدای مستقیم اساتید و دانشجویان در این تحلیل غایب است. هرچند ما پیامدهای این رژیم را بر سوژه دانشگاهی تحلیل کردیم، اما این تحلیل مبتنی بر استنتاج از خود گفتمان‌ها بوده و فاقد داده‌های میدانی از ادراک و واکنش خود سوژه‌هاست.

پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی

محدودیت‌های پژوهش حاضر، راهنمای ترسیم یک برنامه پژوهشی منسجم برای آینده هستند.

چارچوب تحلیلی چهارسطحی معرفی شده، به‌عنوان یک نقشه راه عمل می‌کند تا پژوهشگران آتی تصویری جامع و چندبعدی از پویایی‌های قدرت در آموزش عالی ایران به دست آورند. ازاین‌رو، پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی بر سه سطح دیگر این چارچوب متمرکز شوند:

۱. سطح ساختاری: بررسی اینکه گفتمان‌ها چگونه و از طریق کدام فرآیندهای بوروکراتیک، کمیته‌های تصمیم‌گیری و ساختارهای سازمانی (مانند تفسیر آیین‌نامه‌ها توسط هیئت‌های ممیزه) پیاده‌سازی، تضمین یا تعدیل می‌شوند (نیازمند تحلیل سازمانی).

۲. سطح شبکه‌ای: کشف اینکه کدام شبکه‌های نخبگان علمی و مدیریتی (شبکه‌های غیررسمی) در تقویت و بازتولید گفتمان مسلط نئولیبرال-ایدئولوژیک نقش کلیدی دارند و چگونه تخصیص منابع ورای قوانین مدون صورت می‌پذیرد (نیازمند تحلیل شبکه اجتماعی).

۳. سطح عاملیتی و مقاومتی: بررسی چگونگی تجربه، تفسیر و مقاومت کنشگران دانشگاهی (اساتید و دانشجویان) در برابر سیاست‌های ابلاغی در زندگی روزمره (شناسایی سلاح‌های ضعیفان و مقاومت‌های خرد و پنهان) (نیازمند روش‌های کیفی عمیق

[1] lived experience

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

مانند اتنوگرافی)

انجام این پژوهش‌ها در کنار تحلیل گفتمانی ارائه شده، به خلق تصویری جامع و دقیق از موازنه پیچیده قدرت منجر شده و افق‌هایی را به سوی دانشگاهی انسانی‌تر و پویاتر خواهد گشود.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول، کیوان قادری ، در دانشگاه کردستان است .بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های دلسوزانه و عالمانه اساتید گرانقدر، جناب آقای دکتر خلیل غلامی و جناب آقای دکتر یحیی معروفی ، که در تمام مراحل این پژوهش راهگشا بوده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری نماینم.

نویسندگان اذعان می‌دارند که در نگارش این مقاله، از ابزار هوش مصنوعی گوگل به منظور بهینه‌سازی ساختار زبانی، بهبود وضوح و ارتقای کیفیت نگارش در بخش بحث و نتیجه‌گیری بهره برده‌اند. این استفاده به صورت یک ابزار کمکی برای پالایش متن و افزایش خوانایی بوده است. قویاً تأکید می‌گردد که تمامی تحلیل‌ها، استدلال‌ها، استنادات، یافته‌ها، و نتیجه‌گیری‌های نهایی، حاصل پژوهش و تفکر مستقل نویسندگان بوده و مسئولیت کامل صحت، اصالت و محتوای علمی مقاله منحصراً بر عهده ایشان است.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافعی در رابطه با نتایج پژوهش ندارند.

Kayvan Ghaderi https://orcid.org/0000-0002-0741-7744

Khalil Gholami https://orcid.org/0000-0002-4132-0524

Yahya Maroufi https://orcid.org/0000-0002-3034-0386

منابع

Ball, S. J. (2012). Global Education Inc.: New Policy Networks and the Neoliberal Imaginary. Routledge.

Bourdieu, P., & Passeron, J. C. (1990). Reproduction in Education, Society and Culture. Sage Publication Ltd.

Cresswell, J. W., & Cresswell, J. D. (2023). Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches. SAGE Publications Inc.

Fairclough, N. (2010). Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language. Routledge.

Fairclough, N. (2013). Critical Discourse Analysis as a Method in Social Science Research. In R.

Foucault, M. (1972). The Archaeology of Knowledge. Pantheon Books.

Foucault, M. (1977). Discipline and Punish: The Birth of the Prison. Pantheon Books.

Foucault, M. (1977). Nietzsche, genealogy, history. In D. F. Bouchard (Ed.), Language, counter-memory, practice (pp. 139-164). Cornell University Press.

Foucault, M. (1977). Language, counter-memory, practice. Cornell University Press.

Foucault, M. (1977). Truth and power. In C. Gordon (Ed.), Power/knowledge: Selected interviews and other writings 1972-1977 (pp. 109-133). Pantheon Books.

Foucault, M. (1982). Subject and power. Critical Inquiry, 8(4), 777-795.

Foucault, M. (2007). Security, Territory, Population: Lectures at the Collège de France, 1977-1978. Palgrave Macmillan.

Freire, P. (2018). Pedagogy of the Oppressed (50th Anniversary ed.). Bloomsbury Academic.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]

Gamsu, S., & Donnelly, M. (2021). Social Network Analysis Methods and the Geography of Education: Regional Divides and Elite Circuits in the School to University Transition in the UK. Tijdschrift voor economische en sociale geografie, 112(4), 370–386.

Geerlings, L., & Lundberg, A. (2018). Global discourses and power/knowledge: theoretical reflections on futures of higher education during the rise of Asia. Asia Pacific Journal of Education, 38(2), 229–240.

Gill, R. (2009). Breaking the silence: The hidden injuries of the neoliberal university. In P. Motta & A. P. Wagner (Eds.), The Corrosive Institution? The effects of neoliberalism on the natural, the social and the political (pp. 67-85).

Harvey, D. (2005). A Brief History of Neoliberalism. Oxford University Press.

Khalili, E., Ghiasi, S., & Arasteh, H. (2018). Understanding Power Practice in University Autonomy in Higher Education System of Iran: A Critical Discourse Analysis. Quarterly Journal of Research in Educational Systems, 12(43), 7–24 [In Perian].

Latta, G. (2020). Modelling the interaction of leadership, culture and power in higher education. Journal of Further and Higher Education, 44(9), 1188–1206.

Lukes, S. (2005). Power: A Radical View (2nd ed.). Palgrave Macmillan.

Lumby, J. (2019). Leadership and power in higher education. Studies in Higher Education, 44(9), 1619–1629.

Mahrooie, A., Eftekhari, A., & Mahmoodi, M. (2020). Identification and Analysis of the Soft Power Resources in Higher Education based on the Iranian Comprehensive Scientific Plan: Presenting a Model. Majlis and Rahbord, 27(103), 195–218.

McCandless, T., Corcoran, T., & Whitburn, B. (2023). Normative power in higher education: the ghost of inherent requirements. International Journal of Inclusive Education.

McStravock, K. (2023). ‘You're in the wrong seat': exploring the manifestation of power in higher education governance through the lens of student governors. Perspectives: Policy and Practice in Higher Education, 27(4), 150–159.

Mullet, D. R. (2018). A General Critical Discourse Analysis Framework for Educational Research. Journal of Advanced Academics, 29(2), 116–142.

Nussbaum, M. C. (2017). Not for Profit: Why Democracy Needs the Humanities. Princeton University Press.

O'Brien, R., McGarr, O., & Lynch, R. (2022). Students' perceptions of lecturer power and authority in a higher education PBL business programme. Teaching in Higher Education, 27(5), 615–631.

Philpott, K., Dooley, L., O'reilly, C., & Lupton, G. (2011). The entrepreneurial university: Examining the underlying academic tensions. Technovation, 31(4), 161–170.

Prinsloo, P. (2020). Data frontiers and frontiers of power in (higher) education: a view of/from the Global South. Teaching in Higher Education, 25(4), 366–383.

Readings, B. (1997). The university in ruins. Harvard University Press.

Salimi, L. (2021). Engineering the Structure of Decision-making Powerin Higher Education Curriculum Design. Journal of Curriculum Development and Educational Planning Research, 11(1), 1–24 [In Persian].

Scott, J. (2017). Social Network Analysis. SAGE Publications Ltd.

Scott, J. C. (1985). Weapons of the Weak: Everyday Forms of Peasant Resistance. Yale University Press.

Smith, K. (2013). Critical discourse analysis and higher education research. International Perspectives on Higher Education Research, 9, 61–79.

Xiaohong, L. (2019). State Power, Symbolic Capital, and the Hierarchy and Homogeneity of Higher Education in China... Chinese Education & Society, 52(3-4), 208–230.

Ylijoki, O. H. (2022). Invisible hierarchies in academic work and career-building in an interdisciplinary landscape. European Journal of Higher Education, 12(4), 356–372.

Mohammadpour, A. (2011). Ravesh-e Tahqiq-e Keifi: Zed-e Ravesh [Qualitative Research Method: Anti-Method]. Jame'e Shenasan Publications [In Persian].

Weber, M. (1978). Economy and society: An outline of interpretive sociology (G. Roth & C. Wittich, Eds.; E. Fischoff et al., Trans.). University of California Press. (Original work published 1922)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-27]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1404.17.2.5.9]